مجموعه خدایان

میراث هند و ایرانی : تثلیث طبقاتی

در دوره‌ای که آریاها بر فلات مرتفع ایرانی مستقر می‌شوند زبان آنها با سنسکریت ودایی تفاوت بسیار کمی دارد . در همان زمان برادرانشان که دره سند را اشغال کرده‌اند و در شرف دخول به‌دره گنگ می‌باشند به‌این زبان صحبت می‌کنند و دینهای آنها نیز به همان نسبت باهم خویشاوندی دارند . همچنین در دوره‌ای که قدیمترین مدارك ما به‌آن تعلق دارد میان آنها همسانی‌های ساختی(۱) به‌حد کافی به‌چشم می‌خورد، برای اینکه به‌ما امکان دهد تاببینیم که میراث مشترك عبارت از چیست.

در ماوراء این میراث هند و ایرانی، یك ساخت اجتماعی و دینی را می‌توان دید که باید مربوط به‌همه ملت‌های هند و اروپایی باشد.

یك تثلیث اجتماعی، در اساس این طرح ذهنی وجـود دارد. جامـعه و همینطور مجموعه خدایان هند و اروپایی شامل سه مقام است که به سه طبقه اجتماعی بنیادی منطبق می‌گردد . در بالاترین مقام، فرمانروایی ، به‌صورت دو پدیده خود یعنی پادشاهی و مقام روحانیت قرار دارد. در زیر آن مقام ارتشداری و بالاخره مقام کشاورزی و هرچه که‌شامل آن می‌شود : ثروت باروری و تندرستی ، واقع است .

این تثلیث در مجموعه خدایان ودایی منعکس می‌گردد . دو صورت از فرمانروایی در این مجموعه یکی به‌صورت ورونا(۲) متجسم می‌شود که شاه جادوگر و فـرمانروای سنگدل است و گناهکاران را بابندهای نامرئی قدرتش به‌زنجیر می‌کشد و آنان را با مرگ و بیماری درهم می‌کوبد و گاهی قربانیهای انسانی طلب می‌کند و نگهبان رتا(۳) نماد نظام جهانی و آیینی نیز هست . دیگری به‌صورت میترا(٤) تجلی می‌کند که خدایـی مؤبد و قانون‌دان ، نگهدارنده پیمان و قول داده شده می‌باشد . درکنار آنها یا بهتر بگوییم

۱- Structure
۲- Varuna
۳- Rta
٤- Mithra

صورت اصلی فلات ایران . درقسمت جلوی نقشه خرابه‌های
یك کاروانسرا دیده می‌شود .

به‌دنبال آنها ایزدان دیگری چون **اریامن**(۱) و **بغ**(۲) را می‌توان یافت.

درمقام دوم ، خدایان جنگجو را می‌یابیم . **ایندرا**(۳) در مرتبه اول قرار دارد. کشنده دیوان است و دشمنان را با ضربتی به‌دو نیم می‌کند. همراه خوب جنگجوی‌ودایی است که برای فتح پنجاب می‌رود . درکنار او **وایو**(٤) خدای باد قرار دارد که نماد حالت دیگری از طبقه جنگجوئی می‌باشد . نیروی عنصری که تحت هیچ نظامی درنمی‌آید و هیچ‌چیزی در برابرش قدرت مقاومت ندارد . همچنین **رودراسروا**(٥) را در کنار آنها مشاهده می‌کنیم که نمونه کامل ودایی «**شیوا**»ی(٦) هندو می‌باشد . ایزدی‌است نگران‌کننده، دوپهلو، غالبا شوم و گاهی کاملا شیطانی .

نمایندگان مقام سوم به‌نظر متنوع‌تر و گوناگون‌تر می‌آیند و عموما خدایان کهتری هستند، چون ملت کوچکی درمیان خدایان . ازمیان آنها فقط دو **ناستیا**(۷) را ضبط می‌کنیم . ظاهرا بااین دو خدای اخیر، یا لااقل با یکی ازاین‌دو، در مخالفت با الهه‌ای که ارزشهای گوناگونی دارد و شریك ایزدان سه‌مقام است، و در هند ودایی **سرسوتی**(۸) نامیده می‌شود ، پیکاری پیش می‌آید.

میراث هندو ایرانی : آسوراها(۹) و دیوها(۱۰)

تثلیث طبقاتی در ودا با ثنویتی که ظاهرا بردین هند و ایرانی تسلط داشته است پوشیده می‌شود : تضاد میان **دیوها** و **آسوراها**.

گروه نخستین شامل خدایان فرمانروا است ورونا(۱۱)، میترا(۱۲) و مصاحبان‌ایشان، و حتی شخصیت‌هایی باخصوصیات پایین‌تر، قهرمانان، دیوان یانیمه‌خدایان‌که به آنها وابسته‌اند دیوها همگی ایزدان دیگری می‌باشند . در دورنمای نخستین ایزدان طبقه ارتشتار هستند که **ایندرا** در راس قرار دارد. اما غالبا دیو دارای همان ارزش deus لاتین است که معمولا کلمه dieu (به‌معنی خدا در زبان فرانسه ــ م) باآن خویشاوندی دارد؛ وسرانجام در عقاید هندی این ارزش برسایر ارزشها برتری خواهد یافت.

موضوع در ریگ‌ودا(۱۳) کاملا به‌این شکل نیست . درآنجا دوگروه ایزدان همزیستی دارند و ازهردوگروه به‌موازات هم طلب حاجت می‌شود . اما این‌همزیستی بهیچوجه مسالمت‌آمیز نیست . حتی در سرودهای مذهبی ، دیوها و آسوراها در برابر هم قرار می‌گیرند و از دشمنی که میان آنها هست سخن به‌میان می‌آید؛ این موضوع به‌ویژه شامل ورونا و ایندرا می‌شود . و ایندرا غالبا به‌عنوان شخصیتی که مخل‌رتا(۱٤)

۱- Aryaman ۲- Bhage ۳- Indra
٤- Vāyu ٥- Rudra – Sarva ٦- Šiva
۷- Nastiya ۸- Sarasvatī ۹- Asura
۱۰- Daiva ۱۱- Varuna ۱۲- Mithra
۱۳- Rg véda ۱٤- Rta

آبیاری زیرزمینی در خاك سخت ایرانی .
شیارهای باریك سفید که در روی عکس دیـده می‌شوند (باخطوط مربوط بـه‌راهها و جاده‌هـا اشتباه نشود) ، نشانهٔ وجود آبراههای آبیاری در چندمتری زیرزمین است که در مسیر خود آبی را که از ذوب برفهای کوه ایجاد شده جمع می‌کنند (هرودوت به‌این روش آبیاری توجه می‌کند) .
توده‌های کوچك خاك که مثل دانه تسبیح به‌دنبال این شیارهاست، از خاکهایـی که برای درست کردن راه ورود به‌آبراه زیرزمینی بیرون ریخته‌اند به‌وجود آمده است .

است و به‌عنوان رقیب او ظاهر می‌گردد . اینطور به‌نظر می‌آید که اخیرا ارتباط نزدیکی را میان این تجسمات و پیکار آیینی مربوط به‌سال نو حدس زده‌اند؛ پیکاری که ستیزه ایندرا را با اژدهای ورترا(۱)،که به‌آفرینش جهان منتهی شده‌است، دوباره عرضه می‌نماید. ورترا برهمن است. قتل او یك گناه می‌باشد و ایندرا باید کفاره آنرا بپردازد؛ از سویی دیگر پیروزی ایندرا ظاهرا تغییری در قانون ورونا داده است.

همه این مسائل در متون جدیدتر ، دربرهمن‌ها(۲) و اوپانیشادهای(۲) قدیم واضح‌تر می‌شود . دیوها و آسوراها در آنجا دوگروه از سایر رقیبان هستند؛ گروه نخستین‌ازخدایانند و گروه دوم از دیوان. فقط دیوهایی ستایش می‌شوند که آسوراهای بزرگ مانند میترا و ورونا نیز که این خاصیت خود را از دست داده‌اند ، به‌جمع آنها پیوسته‌اند . اینها و آنها از اخلاف پرجاپتی(۳) می‌باشند . پرجابتی برای داشتن پسری مراسم عبادت و قربانی به‌جای می‌آورد . خدای عبادت و قربانی، پرجاپتی ، پدر آنها، خود موضوع ستیزه میان دو دسته است که او را انحصارا برای خود می‌خواهند . برهمن‌ها پر از داستانهایی در باره پیکار آنها است.

اختلاف دیگری که قابل انطباق برقبلی نیست برمذهب آریایی تسلط دارد : اختلاف میان رتا نماد «نظام» جهانی و آیینی و دروه(٤) نماد دروغ و ضرر . ورونا و میترا در ریگ ودا عالیترین محافظ رتا هستند در حالیکه ایندرا گاهی به‌عنوان مخل او ظاهر می‌شود؛ و دیدن ایندرا در نقشی برعکس نیز نادر نمی‌باشد . هیچ خدایی لااقل درریگ‌ودا دروه را مجسم نمی‌کند . بااین‌همه در برهمن‌ها دانسته می‌شود که دیوها از حقیقت و آسوراها از دروغ زاده شده‌اند . به‌خاطر اینست که دیوها توانسته‌اند برهماوردهای خود پیروز شوند و برای این است که آنان حقیقت را با بجای آوردن عبادت و قربانی گسترش داده‌اند.

جهت‌یابی خاص دین ایرانی

باتوجه به‌وابستگی با دین باستانی هند ظاهرا دین ایران بخاطر طرز تفکر خاصی که در جهت‌یابی او مؤثر است، تغییر شکل می‌یابد، همان تضادها و همان خصومتها درآن ظاهر می‌شود . اما طرز تفکر اصلی و رابطه دو جانبه آنها یکی نیست .

تفکر اساسی روش عبارت از: بزرگداشت زندگی در صورتهای مختلف آن‌ومحکومیت بی‌چون و چرای تخریب، حمایت از باروری و ارزشیابی مناسب ثروت می‌باشد. این اندیشه در آیین ودایی نیز بیگانه نیست اما فقط چون اصلی در میان اصل‌های دیگر جلوه‌گری می‌کند. در ایران برعکس این طرز تفکر است که اساس آئین را تشکیل می‌دهد . هرچیزی مطابق با وضعی که در برابر زندگی دارد و نسبت به‌حمایتی که از آن می‌کند سنجیده می‌شود .

۱- Vrtra

۲- کتابهای ادبیات ودایی او پانیشاد وبرهمن نامیده می‌شود - م.

۳- Prajapati

٤- Druh

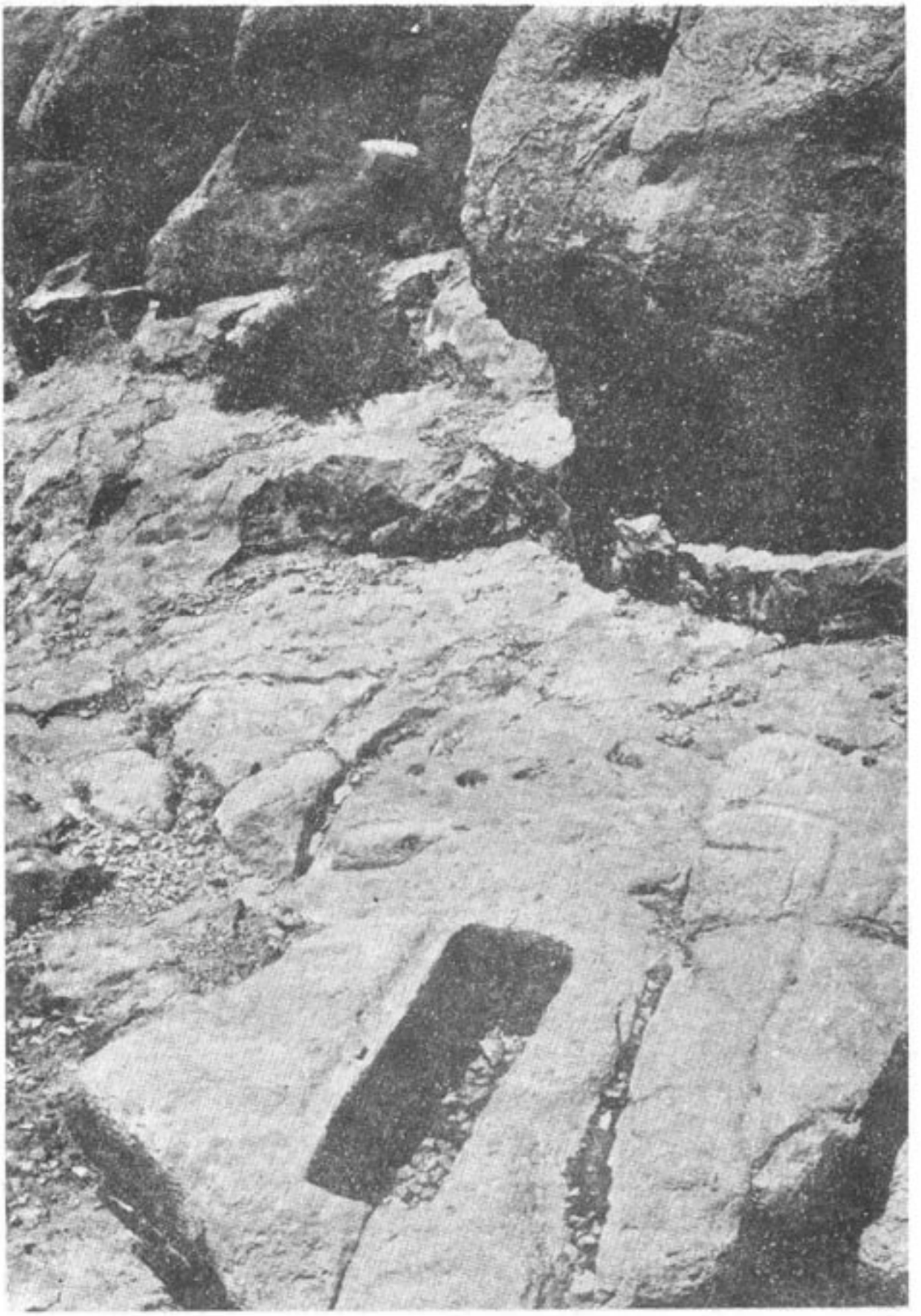

استودان (دوره ساسانی) در کوه رحمت و
گودالی که در آن گوشتهای اجساد از استخوان جدا می‌شود .

این تفاوت از کجا می‌آید ؟ کسی نمی‌داند . شاید بجا باشدکه تفاوت محیط طبیعی و فرق میان جنگل واقع دردایره جدی هندی و صحرای ایرانی را یادآوری کرد. موضوعی که به‌ما اجازه درك بسیاری از مطالب را می‌دهد . گیاه فراوان جنگل بکر اجبارا برای انسان مناسب نیست و ازبین‌بردن جزیی ازآن بهیچوجه تهدیدی برای بشر نمی‌باشد. آفتاب سوزان بیابان ، سرمای شدید زمستان و خشکسالی برای ایرانی مسائلی بوجودمی‌آوردکه برای هندی بیگانه است . چشمه‌های آب درفلاتهای مرتفع بندرت یافت می‌شوند . خاك غیرحاصلخیز قسمت اعظم زمینها را دربرمی‌گیرد . زمین آبیاری شده باید قدم‌به‌قدم دفاع شود . بیرون از واحه‌ها ، دنیای خصمانه‌ایکه طعمه نیروهای بد است، گسترده می‌شود. کاشتن گندم ، شخم‌کردن زمین و آبیاری آن عالی‌ترین نوع ثواب است؛ با گسترش‌سطح کشاورزی شده، قلمرو نیکی افزایش می‌یابد و با کاشتن گندم بذر عدالت کاشته می‌شود. کوه‌های عریان و خالی ، زمین آبیاری نشده، دریاچه‌های شور، به‌دیوان تعلق دارند و این دیوان هستند که زمستان را بوجود می‌آورند ، بلای دیگری که شرایط رنج‌آور هستی کشاورز را متزلزل‌تر می‌کند .

چون نبردی درمی‌گیرد و وقتی‌که دشمنان کشور را اشغال می‌کنند ، محصول خراب شده است، وسایل آبیاری ازهم پاشیده و زمین غارت گردیده است . برای اینکه کار دهقان بار آورد و او بتواند در آرامش به‌راه خود ادامه دهد، باید پشتیبانی داشته باشد و یك نیروی قوی و قابل احترامی سایه‌گستری کند و صلح را القاء نماید و حد خرابکاران را نگهدارد . یك‌شاه خوب برای ترقی ، باروری و برای خود زندگی مورد نیاز است .

بدین‌ترتیب طرز تفکر مذهبی ایران باستان درمیان این‌دو قطب به‌نوسان درمی‌آید. از یکسو به‌طبقه سوم وابسته است و از طرف دیگر فرمانروای خوب ، پشتیبان کشاورزان و مدافع درویشان را ارج می‌نهد . اصولا نیازی به‌گفتن این موضوع نیست که تصویر ایده‌آل شاهی، بطور محسوس با تصوری که سنت هندی از آن نشان می‌دهد مغایرت دارد . غیرمنتظره بودن، غرابت و سحر درآن وجود ندارد . شاه فقط خیرخواه است، خطوط تاریکی که شاه و دایی را مشخص می‌کند بخصوص به‌ستمگر تعلق دارد .

تنها ستمگر بذر مرگ می‌پاشد ، شاه زندگی‌دهنده است و فقط حیات می‌بخشد . زیرا زندگی و مرگ نه می‌تواند از یك شخصیت ناشی شود و نه یك منبع داشته باشد. ظهور اسطوره‌ای چون اسطوره جمشید، از دوسوی هندوکش ، بهتر از هرچیزی این موضوع را تایید می‌کند . شاید او نخستین انسان باشد ولی بدون شك اولین شاه است‌که دراین مقام او اولین مرگ را به‌دنبال دارد . قبلا انسانها نمی‌مردند و باروری طبیعی آنها زمین را که دیگر قدرت تحمل آنهارا نداشت پرمی‌کرد . پس‌یمه ودایی مرگ را بهمراه آورد و به‌پدران «راه نشان‌داد» . او که خدای قلمرو مرگ‌ها است انسان‌ها را در خانه خود می‌پذیرد . کم‌کم در همه سنتهای هندی، او خدای مرگ می‌شود . اما درایران باروری زیاد دوران نخستین بشریت هرگز نمی‌تواند بنفسه بدباشد . این عصر طلایی است. خوشبخت‌ترین هزاره تاریخ بشریت که شاه‌جمشید(۱) برآن فرمانروایی می‌کند . هر

۱- Yama Xšaita

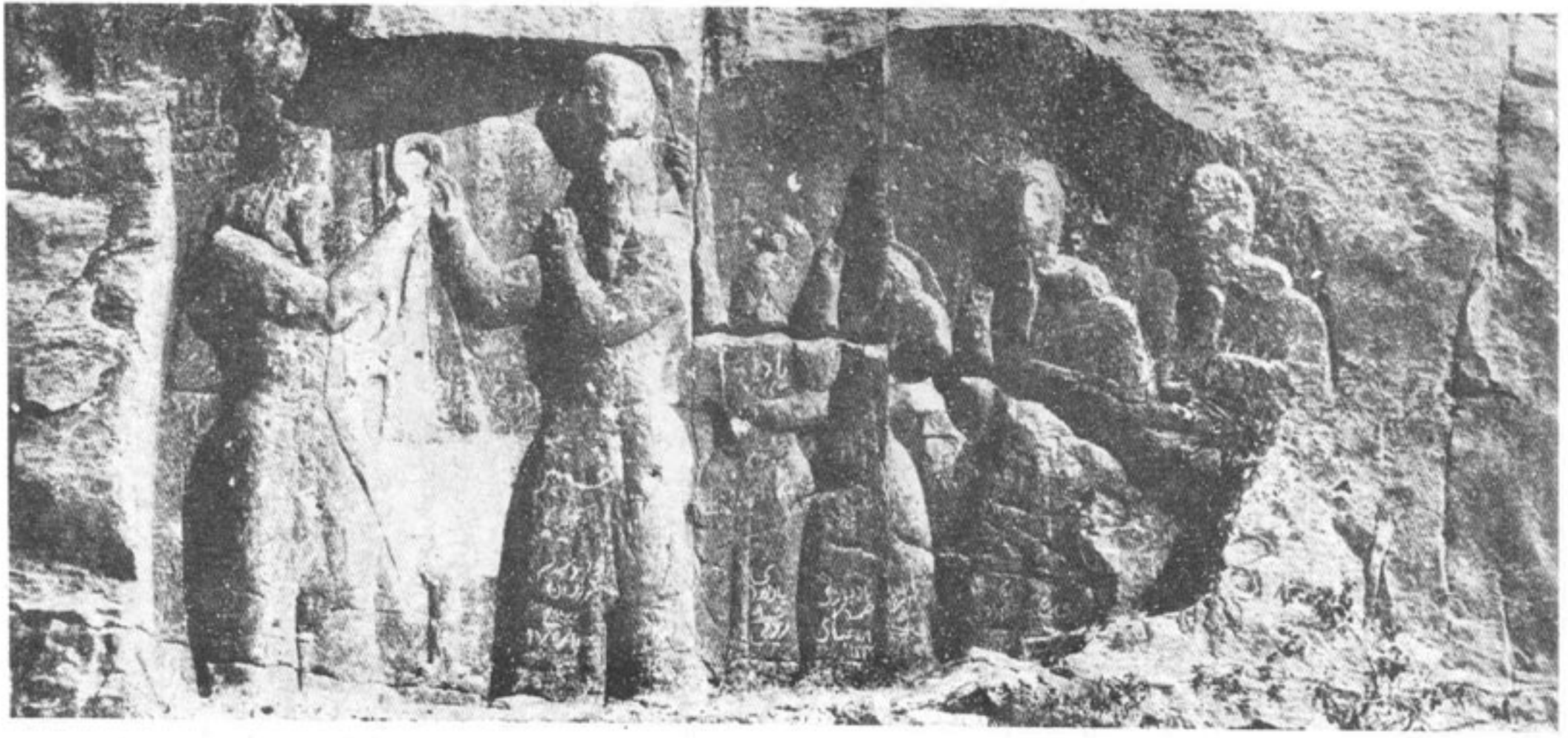

خدا مقام شاهی را به اردشیر دوم اعطا می‌کند.

سیصد سال به سیصد سال زمین برای اینکه بتواند تاب همه انسان‌ها را بیاورد تنگ و غیرکافی می‌گردد . پس جمشید آن‌را گسترش می‌دهد . او درست همان کاری را می‌کند که یك کدخدای ایرانی دروضع مشابه او انجام می‌دهد . بدون شك مرگ درخواهدرسید. این مرگ کار یك زمستان است . زمستانی که یا جادوگری آنرا سبب خواهد شد و یا دیوان آنرا به‌وجود خواهند آورد . این موضوع چون حادثه وحشتناکی تلقی خواهد شد نه‌چون یك راه‌حل، برای مشکلاتی که ازدیاد جمعیت تولید کرده است . پیش‌ازآنکه این زمستان در رسد می‌بینیم که جمشید وسایل مناسب برای محدودکردن خسارات تهیه می‌بیند . محوطه‌ای زمستانی بنا می‌سازد که لااقل تعدادی از رعایایش بتوانند درآنجا از نابودی درامان باشند و درانتظار دوران بهتر بسربرند .

راههای دیگری نیز برای حفاظت از انهدام وجود دارد . به‌جای‌آوردن آئینهای مذهبی خاص که دیوان را می‌راند و موفقیت را آسان می‌سازد . برای این کار یك متخصص لازم است، مؤبدی که بداند ازچه‌کسی و چگونه باید استمداد کند . نظام آئین‌های دینی و نظام طبیعت یکی هستند بی‌نظمی در یکی خطر انعکاس شدیدی بر دیگری دارد ؛ یك آئین دینی وقتی آنچنانکه باید به‌جا آورده شود شرایط رشد وباروری را مناسب می‌سازد و نه‌تنها ایزدان بلکه عناصری چون آتش، آب و گیاهان را نیز خشنود می‌کند . در تولد زردشت آبها و گیاهان با تحسین اظهار کردند «زهی سعادت ما یك مؤبد برای ما به‌دنیا آمد، مؤبدی که برای ما فدیه تقدیم خواهد کرد» . این پیامبر با برخواندن ورد «**یثا اهووئیریو**(۱)» توانسته است کالبد دیوان را درهم‌شکند. برعکس، یك مؤبد ناصالح که آئین‌های مذهبی را بد انجام می‌دهد یا وردها را درست نمی‌داند و بدین‌ترتیب خسارتهای وحشتناك را سبب می‌شود، باعث می‌گردد که گیاهان پژمرده وآبها تبخیر گردند . و آنچه که باز مهمتر است این‌است‌که این خسارتها فقط وقتی ترمیم می‌شوند که یك یزش (مراسم عبادت) مخصوص به‌جای‌آورده شود .

در این سازمان ، شاه ، مؤبد و کشاورز مقام خود را می‌یابد ؛ اما ارتشتار یا لااقل مرد جنگی آزاد ، یعنی کسی‌که معاشش از جنگ است و تنها منبع گذران او غارت‌میباشد، مورد قبول نیست . نه‌اینکه اعتقادات اخلاقی ایرانیان باستان یك اخلاق نوع‌دوستانه باشد . این مساله درمیان آنها از برادران و دایی‌شان بیشتر نیست و نباید بیهوده میان ایرانیان باستان دنبال هواخواهان عدم شدت عمل گشت . برعکس باید باانهدام مبارزه کرد . دشمن باید کشته شود . او سزاوار بدترین عذابها است . ثروت، چهارپا، زمین، فرزندان، همه اینها باید به‌ما برگردد نه به‌دیگران . دراین‌مورد سرایندگان گاهان (گاتها) و سرودخوانان و دایی روش واحدی دارند . جنگ‌را، فقط به‌خاطر جنگ، راهزنی و انهدام بی‌فایده باید رها کرد .

این اعتقادات اخلاقی ریاضت‌کشانه نیست . برای مقاومت بهتر در برابر نابودی باید غذا خورد ، ثروت بدست آورد و تولید کرد . اگر بطور مناسب ارزشیابی کنیم، ثروت سلاحی است که مبارزه برعلیه نابودی را ممکن می‌سازد . تولید، مرگ‌ومیر فردی

۱- yathā ahū vairyō

را جانشین می‌کردد . بنابر متون پهلوی ، عزیزترین آرزوی اهریمن (روح مخرب) اینست که زمین خالی از انسانها شود . درسایه تولید، این آرزو هرگز اجابت نخواهد شد . در طرح فردی نیز، یك غذای فراوان سررسیدن جبری و تجمع نیروی بد را به‌عقب می‌راند . ارزش انسانی که می‌خورد از آنکه روزه می‌گیرد بیشتر است . ثروتمند به‌درویش و کسی‌که صاحب فرزندانی است برکسی‌که بی‌فرزند است رجحان دارد . اعتقادات اخلاقی مزدیسنایی عبارت از مبارزه است . ارزش هر انسانی به‌اندازه مقاومتی است که در برابر نابودی نشان می‌دهد . این یك‌نوع اعتقاد اخلاقی ریاضت‌کشانه نیست ولی آیین لذت‌پرستی نیز نمی‌باشد .

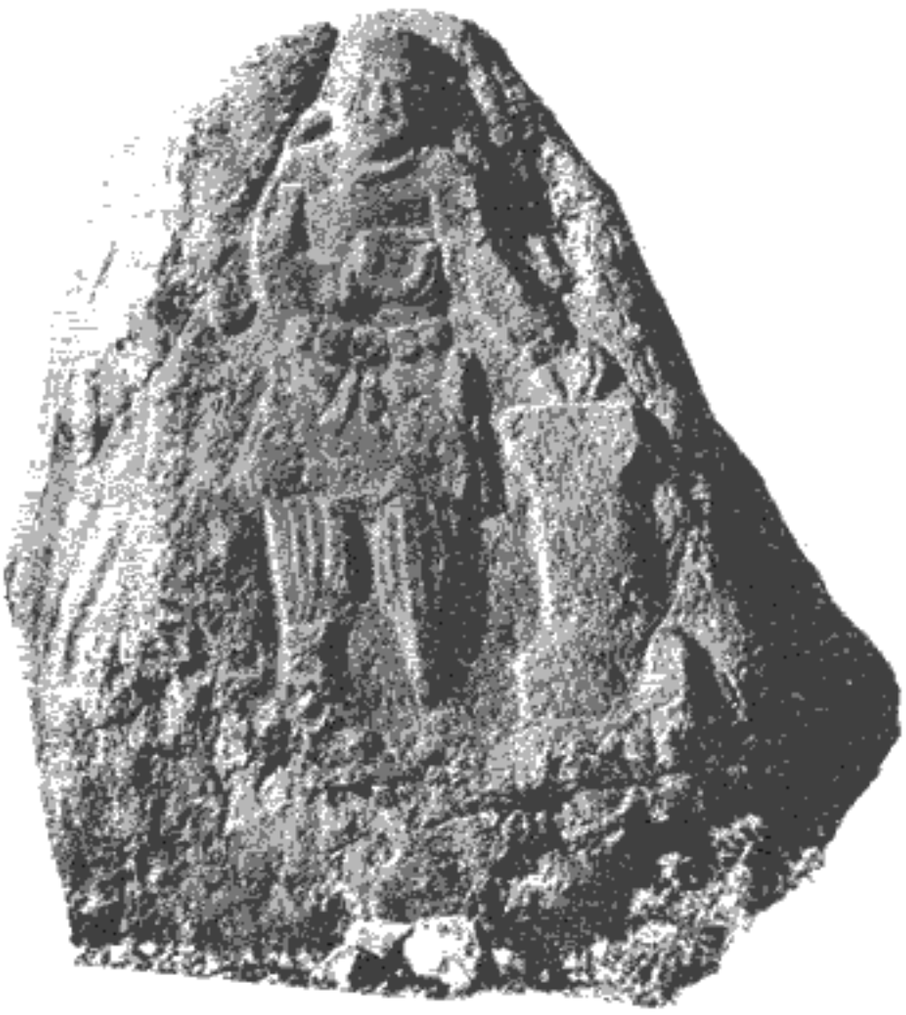

شخصیتی برپا در کنار آتشکده . دورهٔ ساسانی

تغییر شکل سازمان : طرد دیوها

براحتی می‌توان دید که دراین محیط، سازمان هند و ایرانی، در چه مسیری تحول می‌یابد . خدایان فرمانروا آسوراها برجای خواهند ماند . ورونا، منزه شده، نام خودرا رها خواهد کرد و با نام اهورامزدا، خدای برتر مجموعه خدایان ایرانی خواهد شد .

بااین‌همه بعضی از موجودات اطرافیان او مثلا گندرو(۱) صفت دیوی خواهند یافت و مساله قابل توجه اینکه دیوگندرو توسط قهرمان جنگی کرشاسب(۲) کشته خواهد شد. نه‌تنها مخالفت میان ایزدان فرمانروا و ایزدان جنگی حفظ شده است بلکه ارزشیابی دو خصم دراین موقعیت خاص به‌همان صورتی‌که در آداب و رسوم هندی است باقی می‌ماند. دیگر خدایان فرمانروا، میترا، اریامن ، هم حفظ شده‌اند . میترا حتی یك خصوصیت‌جنگی خاص به‌دست می‌آورد و به‌طور جزئی جای ایندرا را می‌گیرد . این ایندرا که در ودا(۳) دیو به‌حد کمال است، دراین آیین طرد شده و نام او را در فهرست مهمترین دیوها میتوان یافت . ضمن همین تغییرات حتی ارزش اصطلاح دیو تغییر می‌کند و مترادف دیووشیطان می‌گردد . اما بازهم دراینجا ساختمان قدیمی پابرجای می‌ماند . ایندرای ودایی قبلا در برابر رتا قرار داشت . ایندرای ایرانی رقیب خاص اشا(٤) (ارتا)(٥) ، همان رتـای شخصیت یافته خواهد شد . اما موقعیت ایندرا باز به‌خاطر موقعیت خاص دیگری جالب توجه است : خصلت بسیار متداول ای ن‌ایزد در ودا ورترهن(٦) (درهم‌شکننده مقاومت) است . درایران این کلمه نام خدای کهتری می‌گردد . وقتی به‌عنوان خدای جنگ معرفی می‌شود ایزد پیروزی و یاور میترا است . ایرانیان ضمن اینکه دیگر وظیفه جنگی را به‌طور مستقل برای او جایز نشمرده‌اند و اورا به‌طبقه شاهی باعدالت وابسته ساختند ولی درعین حال به‌طور کامل اورا رها نکرده و حضورش را در مجمع خدایانشان جایز شمرده‌اند .

بدین‌ترتیب می‌بینیم که ثنویت برچهره آئین قدیم ایران تسلط دارد . ازیك‌سو مـا خدای برتر ، اهورا مزدا را داریم و همراهانش را که با دو نام مشخصند : بغ(۷) «آنکه بخش‌کننده ثروت است» یا ایزد(۸) «آنکه سزاوار ستایش است » . این دو اصطلاح برای ودا نیز ناشناس نیست . ولی اینان فقط درایران چنین اهمیتی بدست آورده‌اند؛ از سوی دیگر درمقابل اهورامزدا، دیوها را داریم که اهریمن را احاطه می‌کنند .

موجودات گاهانی

موضوع فقط آنچه که گفته شد نیست . گروهی از موجودات اخلاقی اهمیت قابل ملاحظه‌ای به‌دست آورده‌اند . آنها درحالی‌که کمابیش شخصیتی یافته‌اند ، در فـوق خدایان باستانی قرار می‌گیرند و درطول زمان جزء مصاحبان آنها می‌شوند . این‌موجودات سازمان بسته‌ای را تشکیل می‌دهند که تقلیدی از سازمان خدایان هند و ایرانی است کـه جانشین آن نمی‌شود ولی از اهمیت آن می‌کاهد .

بنابراین اشا همان رتا هندی است ، نمادی از نظام جهانی و آیینی ، از سخن خوب گفته شده ، از عبادتی مطابق آیین برگزار شده، از گندمی کـه خوب رشد مـی‌کند و به‌این‌ترتیب قلمرو نیروهای نیکی را وسعت می‌بخشد . در آیین‌های دینی، سخنان همان‌طور که اشا می‌گوید تلفظ می‌شوند ، مقام خدایی ، پرستندگان را مطابق با نظر اشا پاداش

۱- Gandarva ۲- Kar-āspa ۳- Véda ٤- Aša

٥- Arta ٦- vṛtrahan ۷- baga ۸- yazata

می‌دهد، مراسم مذهبی با موافقت اشا به‌انجام می‌رسد ، پاداش تحت قواعد مخصوص او داده می‌شود . دردنیای محسوس ، اشا یزش (مراسم عبادت) را زیرنظر دارد و درآنجا، به‌طور مادی به‌صورت نوع آتش حضور پیدا می‌کند .

وهومنه(۱) «اندیشهٔ نیك» موجودی است که در دوجهت فعالیت دارد . باسخنان «اندیشه نیك» است که مردمان مقام خدایی را خطاب قرار می‌دهند و باسخنان اندیشه‌نیك است که‌مقام‌خدایی به‌آنان پاسخ می‌گوید . زهد بشری و لطف ایزدی را به‌این‌ترتیب یك‌موجود واحد عرضه می‌کند . این لطف ایزدی است‌که به‌انسانها آشکار می‌کند که سرانجام واپسین آنها چه‌خواهد بود . اصل آنها چیست و راههای رستگاری کدامست . و در درجهٔ اول آداب دینی صحیح را می‌آموزد تا امکان تماس بیشتری را دهد . در برابر قانون دنیای محسوس که اشا نمایشگر آنست و هومنه (بهمن‌ـم) واسطه‌ای میان دو جهان می‌باشد .

وهومنه موکل برچهارپا است ودرقالب وجود او، درآئین‌های دینی حضور می‌یابد. این جریان می‌تواند به‌نظر ما عجیب باشد، ولی در محیطی که چهارپا یك‌قربانی برتر است کاملا قابل توصیف می‌باشد . **سپنتا آرمئیتی**(۲) (سپندارمذ‌ـم) «پارسائی مقدس» با وهومنه خویشی دارد. برعکس وهومنه فعالیت سپنتاآرمئیتی یك‌جانبه است. اخلاص انسانها نسبت به‌مقام خدایی دلیل گزینش او است و باعث این می‌شود که او را به‌نافرمانی، که دیوها با آن خودنمایی می‌کنند ، ترجیح دهند . مردمان اگر بانافرمانی مخالفت کنند و آرمئیتی را بپذیرند ، به‌هدفهای خود خواهند رسید . واین‌چنین است‌که آنها دین(۳)، مذهب راستین را خواهند شناخت . آرمئیتی انقیاد و اطاعت است، اطاعت فرزندی . او شخصیت می‌یابد و دختر اهورامزدا می‌گردد . چون فرمانبردار و مطیع است، در عین‌حال الهه زمین نیز می‌باشد . او قبلا در ودا وقتی با نام ارمتی(٤) ظاهر می‌شود همین موقعیت را دارد.

عنصر دیگر **خشثروریه**(۵) (شهریورـم) «پادشاهی مورد میل و آرزو» است که تحقق آرمان آن هدف یزشی است که به‌جای آورده می‌شود . سلطنت شاه خوب ، همچنین فرمانروایی پس‌از مرگ که در پایان جهان در سایه پیروزی بر نیروهای بد مستقر خواهد گشت . سلطنتی که باتوسعه قلمرو آریایی پیشرفت می‌کند و استقرار می‌یابد و با گسترش قدرتی که به‌سلاحهای نیروهای نیکی داده می‌شود پابرجای می‌گردد . و این قدرت از یزشهایی که مطابق باقاعده انجام بگیرد و از مراسم دینی که برای ایزدانی که شایسته پرستش هستند برپا شود به وجود می‌آید . موضوع این است که حکومت اهورامزدا باقبول دین راستین توسعه می‌یابد و زمانی که دیگر پیروی از آئین دیو برجای نماند ، یك آئین مطلق خواهد شد . طبعا خشثر که به‌عنوان نماد مادی خود فلزها ـ فلز سلاح‌ها ـ را دارد، در آئین‌های دینی در قالب یك شیئی فلزی حضور دارد.

دو موجود آخری‌**هوروتات**(٦) (خردادـم) و **امرتات**(۷) (مردادـم) «تندرستی»

۱- Vohu manah ۲- Spantā – Armaiti ۳- daēnā ٤- Armati
۵- Xšaθra – Varya ٦- Haurvatāt ۷- Amartāt

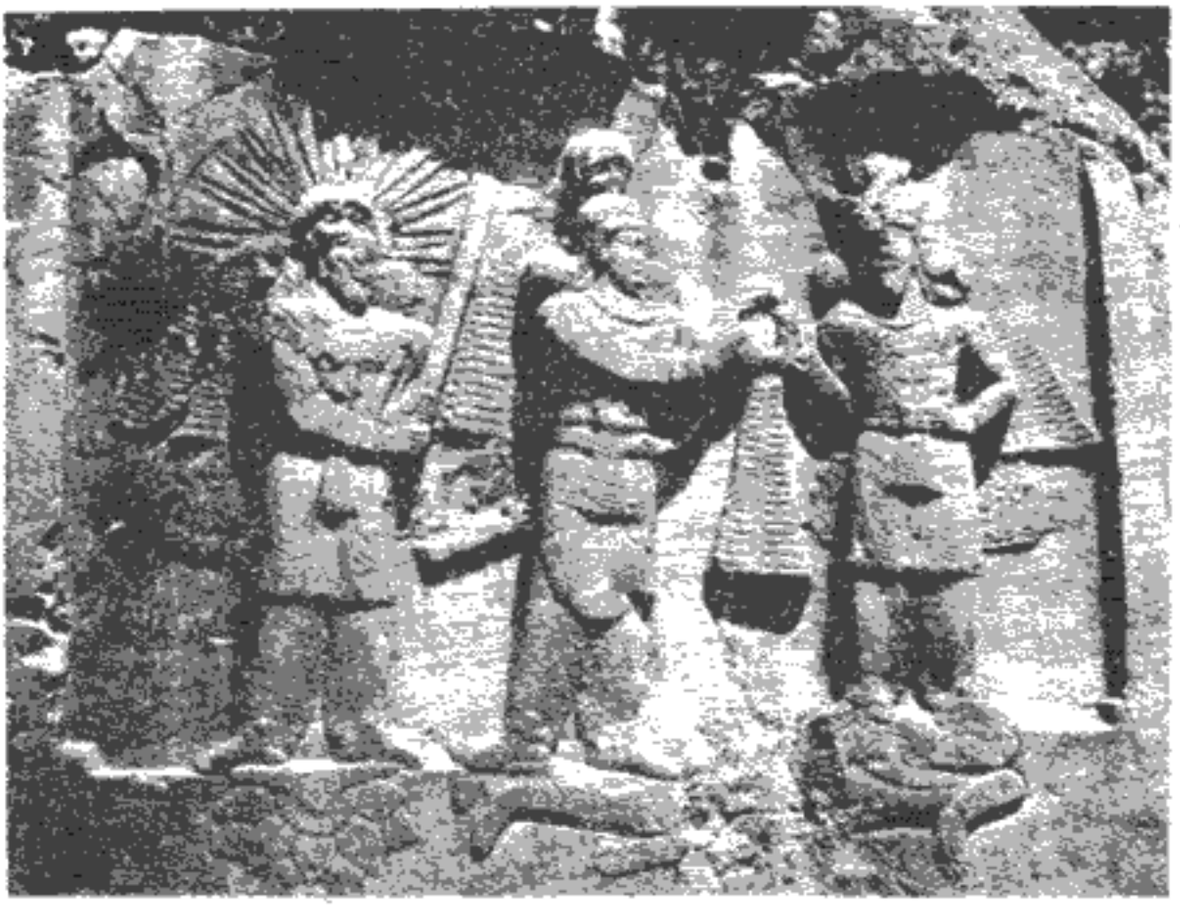

منصب یافتن اردشیر اول توسط اهورامزدا
تعدد موضوع منصب‌یافتن ازطرف اهورامزدا در روی کنگره‌های ساسانی، مساله تقدس قدرت‌شاهی را در مذهب نشان می‌دهد .

و «بی‌مرگی» می‌باشند که کاملا به‌هم وابسته‌اند و غالبا باهم ظاهر می‌شوند . وظیفه آنها شبیه وظیفه خشثر است . از مقام خدایی انتظار لطف و مرحمت می‌رود و بعداز یزشی که به‌شایستگی به‌جای آورده می‌شود توقع پاداشی هست . پیشکشی‌هایی چون آب وگیاهان به‌مقام خدایی تقدیم می‌شود . این دو عنصر (آب‌وگیاه) قلمرو خاص هوروتات و امرتات خواهد بود . اگر مردمان به‌مقام خدایی نیاز دارند ، مقام خدایی نیز به‌همان نسبت به‌آنان محتاج است. آئین‌ها و مراسم مذهبی رد و بدلی است میان این دو طرف و در قسمتی از یزش یسنا که با تشریفات‌ترین قسمت آن است، گفت‌وشنودی میان دوطرف انجام‌می‌گیرد و هردو را نیرومند می‌سازد.

درگاهان وقتی شش عنصری را که برشمردیم ظاهر می‌شوند هنوز کاملا شخصیت نگرفته‌اند یا بهتر بگوئیم ظاهرا نامهائی که‌مشخص کننده آنها است به‌موجودات مفارقی(۱) برگشت داده می‌شود . ولی به‌هرحال این موجودات مفهوم خاص خود را حفظ می‌کنند . توضیح این عمل را باید درتمایل عمومی متون دینی قدیم هند و ایرانی جستجو کرد که می‌خواستند هرچیزی را، یك عمل آیینی باشد یا متنی مربوط به‌مراسم دینی، موضوع یك

۱- hypostasié

آئین مذهبی قرار دهند و به‌این عنوان سرود بخوانند و ستایش کنند . این چیز که با آن طوری رفتار می‌شد که گویی خود به‌خود وجود داشته است شخصیتی متناوب و مطابق باهرچه پیش بیاید ، به‌خود می‌گرفت . برعکس، موجودات آئینی که از آنها صحبت کردیم عناصر اصلی ساختمان یزش ایرانی هستند که تشکیل یك سازمان می‌دهند: موجوداتی که این سازمان را تشکیل می‌دهند ، نکته اصلی و مهم خدایان طبقاتی رامشخص می‌سازند . اینجا موضوع عبارت از اوج گرفتن مقام خدایان هند و ایرانی نیست بلکه برعکس موضوع عبارت از نوعی تقارن میان موجوداتی که مشخص کننده طبقات هستند ، به‌مقام‌های خدایی که آنان را تجسم می‌بخشد ، می‌باشد. تقارنی که تجسم گروه اول را به‌دنبال دارد .

در متون اوستایی غیر از گاهان این تجسم موجودات کاری است انجام شده . تعیین گروه‌ها ازنظر نوع و جنس در آنجا ظاهر می‌گردد ، که عبارتست از برگزیدن امشاسپندان(۱) «جاودانان مقدس» که شامل اهورامزدا نیز می‌شود ــ از هفت امشاسپند سخن می‌گویند ــ و تعیین تك‌تك سایر خدایان . در ردیف اول این‌دسته اخیر بجا است که سروش را جای دهیم که معنی تحت‌اللفظی آن اطاعت و فرمانبرداری است؛ ایزدی از همان نوع هفت امشاسپند. گروه خدایان مزدیسنایی، بدین‌سان دو گروه خدایان را دربر می‌گیرد: امشاسپندان و یزت(۲)ها (ایزد ــ م) . دسته اول برسایرین برتری دارند و در حکومت و فلسفه این مذهب سعی می‌کنند که آنان را خلع‌ید سازند و به‌ردیف دوم سوق دهند. اما با وجود این، در عقاید مذهبی زنده فعلی نقش این امشاسپندان بی‌اهمیت است و چهره ایشان درمقایسه باایزدان بزرگ محوتر به‌نظر می‌آید . غالب اوقات آنان فقطحالت ساده‌ای از اهورامزدا هستند که به‌نحوی با او یکی می‌شوند . در اساطیر ، این امشاسپندان فقط زمانی کمی جان می‌گیرند که انگیزه‌هایی از داستانهایی که مربوط به‌خدایان هند و ایرانی است و قرابتی باآنان دارد، به‌امانت گرفته شود .

مجموعه خدایان

آنچنان که این تغییر شکل را مورد مطالعه قرار دادیم می‌توان به‌اختصار گفت که مجموعه خدایان ایرانی یك ساختمان دوگانگی دارد . نیروهای نیکی و نیروهای بدی دو سلسله مراتب هم قرینه، موازی و مخالف هم تشکیل می‌دهند .

نیروهای نیکی ــ در راس نیروهای نیکی **اهورامزدا**(۳) **اوهرمزد**(٤) در پهلوی، قرار دارد که خدای قادر متعال و آفریننده همه‌چیزها است . درکنار او **سپندمینو** «روح مقدس» «سپنتامنیو»(٥) ، در پهلوی «سپنك‌مینو»(٦) هست . در گاهان سپندمینو بدون‌شك از اهورا مزدا متمایز است . بعدا با او یکی می‌شود . بخصوص وقتی موضوع عبارت از مخالفت باروح مخرب می‌باشد یا عبارت از تکریم فعالیت آفرینشی اهورامزدا است . در

۱- Amasa - spanta ۲- Yazata ۳- Ahura Mazda
٤- Ohrmazd ٥- Spanta Manyu ٦- Spēnāk Menōk

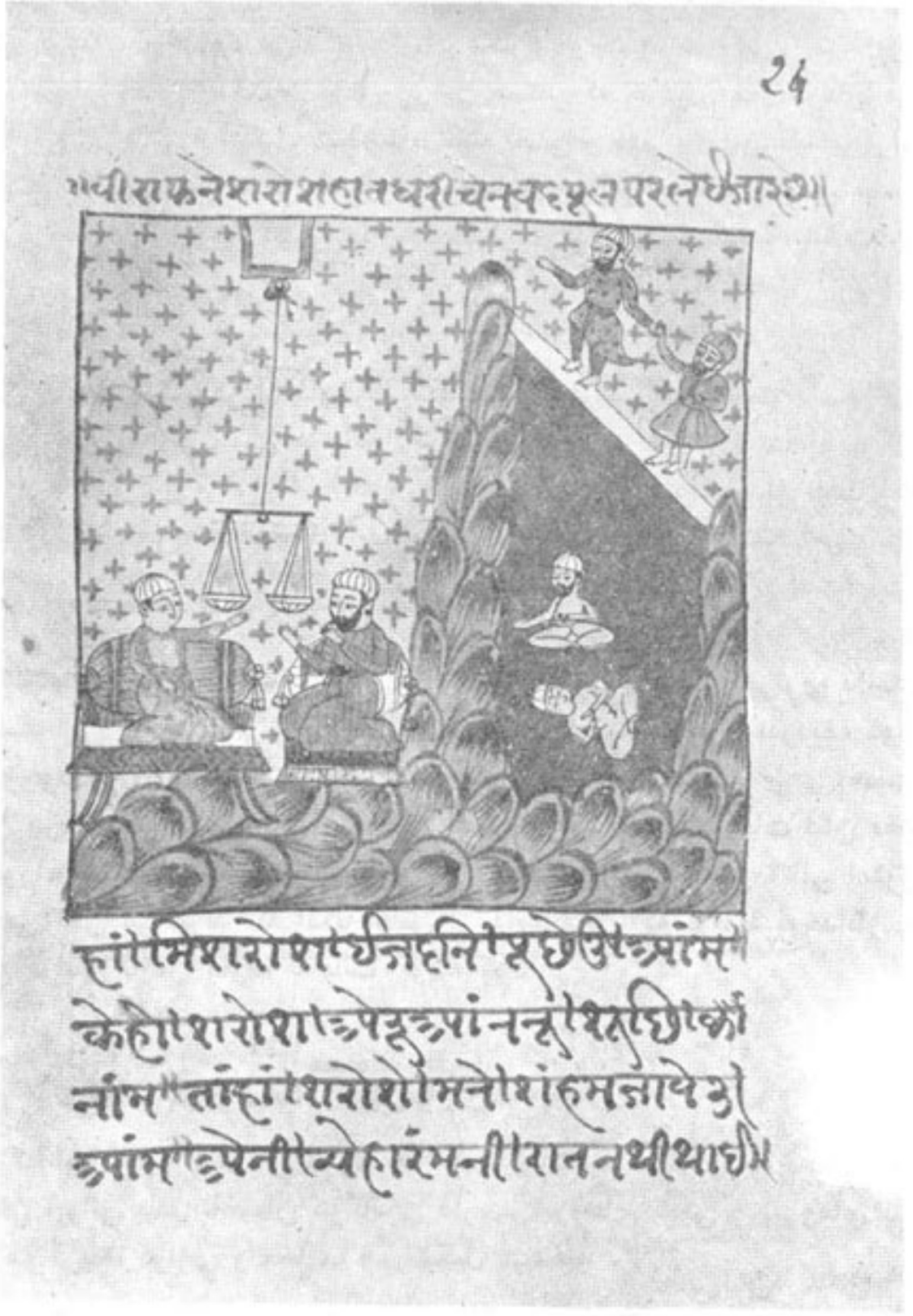

داوری مردگان برپل‌چینوت، گنرگاه معروف
و وحشناك «جداکننده».
روان‌اشو (انسان درستکار) از پل بدون مشکلی
می‌گذرد و روان‌دروند (انسان بدکار) در دوزخ
می‌افتد
نسخه‌های خطی هندی (کتابخانه ملی پاریس)

برج خاموشان در ری نزدیك تهران.

گاهان سپندمینو «روح مقدس» کاملا در برابر روح مخرب قرار می‌گیرد. اما به‌هرحال به‌نحوی نسبت به‌اهورامزدا که آفریننده همه‌چیز است، در درجه پائین‌تر قرار دارد . در یك قطعه معروف و در حقیقت مبهم که مفسران برای اینکه یك اصل شریعتی را که باعث زحمت شده است حذف‌کنند آن‌را مبهمتر ساخته‌اند ، دو روح چون دو همزاد مشخص شده‌اند ، بدون اینکه نام پدر آنها ذکر شده باشد . این موضوع مانع ازاین نیست که مخالفت مطلق آنها بلافاصله بعد از آن تاکید نشده باشد : یکی از آنها زندگی را می‌آفریند و دیگری نابودی را؛ در حالی‌که در یك قطعه دیگر گاهان ما روح مقدس را می‌بینیم که خاصیت دگربودن مطلق خود را در برابر رقیبش تاکید می‌کند . در مورد اول اشاره به حالتی قبل از آفرینش جهان است . در مورد دوم موضوع عبارت از مشخص ساختن فعالیت دو رقیب در جهان می‌باشد .

در مقام پائین‌تر از اهورامزدا ما شش امشاسپند (پهلوی : امهرسپند) را می‌یابیم که قبلا با آنها آشناشده‌ایم: **وهومنه**(۱) (**وهومن**) «بهمن ــ م»، **اشه‌وهیشت** (ارتوهشت(۲)) «اردیبهشت‌ــم» ، «**خشروریه** (شهریور) (۳)، **سپنتا ارمئیتی** (سپندارمت(٤)) «سپندار مذ‌ــم»، **هوروتات**(٥) و **امرتات** (٦) ، (**هردات** و **امردات**(۷)) «خرداد و امردادـم». در سلسله‌مراتب، درمقامی پائین‌ترازاینها، یزت‌ها ، «ایزدان ــ م» بزرگ را می‌یابیم . **میترا** (مهر) ، **سروشه** (سروش) **رشنو** (رشن) ، کـه هـرسه بـه‌عنـوان داوران مردگـان در پل **چینوت** (چینود ــ م) در مسند قضاوت قـرار دارنـد . در آئیـن مذهبی، سروش مهمترین این سه ایزد است. یزشی برای خشنودی او و به‌خاطر از بین بردن ناپاکی و همچنین یزشهایی برای مردگان تقدیم او می‌کنند . بطور کـلی سروش مواظب اینست که همه‌چیز مطابق قاعده انجام گیرد و به‌این عنوان او در یزش‌یسنا به‌صورت یك مؤبد ، **سروش‌ورز**(۸) ظاهر می‌شود که نقش او عبارت ازاین است‌که مواظب منظم بودن مراسم باشد .

در کنار این سه ایزد باید از الهه (**اردویسور**(۹)) **آناهیتا الهه باروری و عشق نام** برد . این الهه همان اندازه که برای منتهای اوستایی آشنا است در سنگنوشته‌های هخامنشی نیز از او نام برده می‌شود . آناهیتا باید در آغاز سلسله ساسانی، که اجدادشان در استخر به‌معبد او وابسته بودند ، نقش مهمی بازی کرده باشد .

الهه دیگر، **اشی** «توانگری»، ظاهرا باید خلقتی شبیه به‌خلقت موجودات گاهانی داشته باشد . به‌عنوان دختر اهورا ، پیشرفت و آسایش به‌خانه می‌برد؛ خصلت عاشقانه او از سوی دیگر شکی باقی نمی‌گذارد . دختران جوان باکره و روسپی‌هایی که دیگر عادت ماهانه ندارند نباید در مراسم آئینی مربوط به‌او شرکت کنند.

۱- Vohu – Manah, Vohuman
۲- Aša – Vahišta, Artavahišt
۳- Xšaθra – Varya, Šahrēvar
٤- Spanta – Armaiti, Spandārmat
٥- Haurvatāt
٦- Amartāt
۷- Hōrdat, Amurdat
۸- sraošāvarza
۹- Ardvi Surā

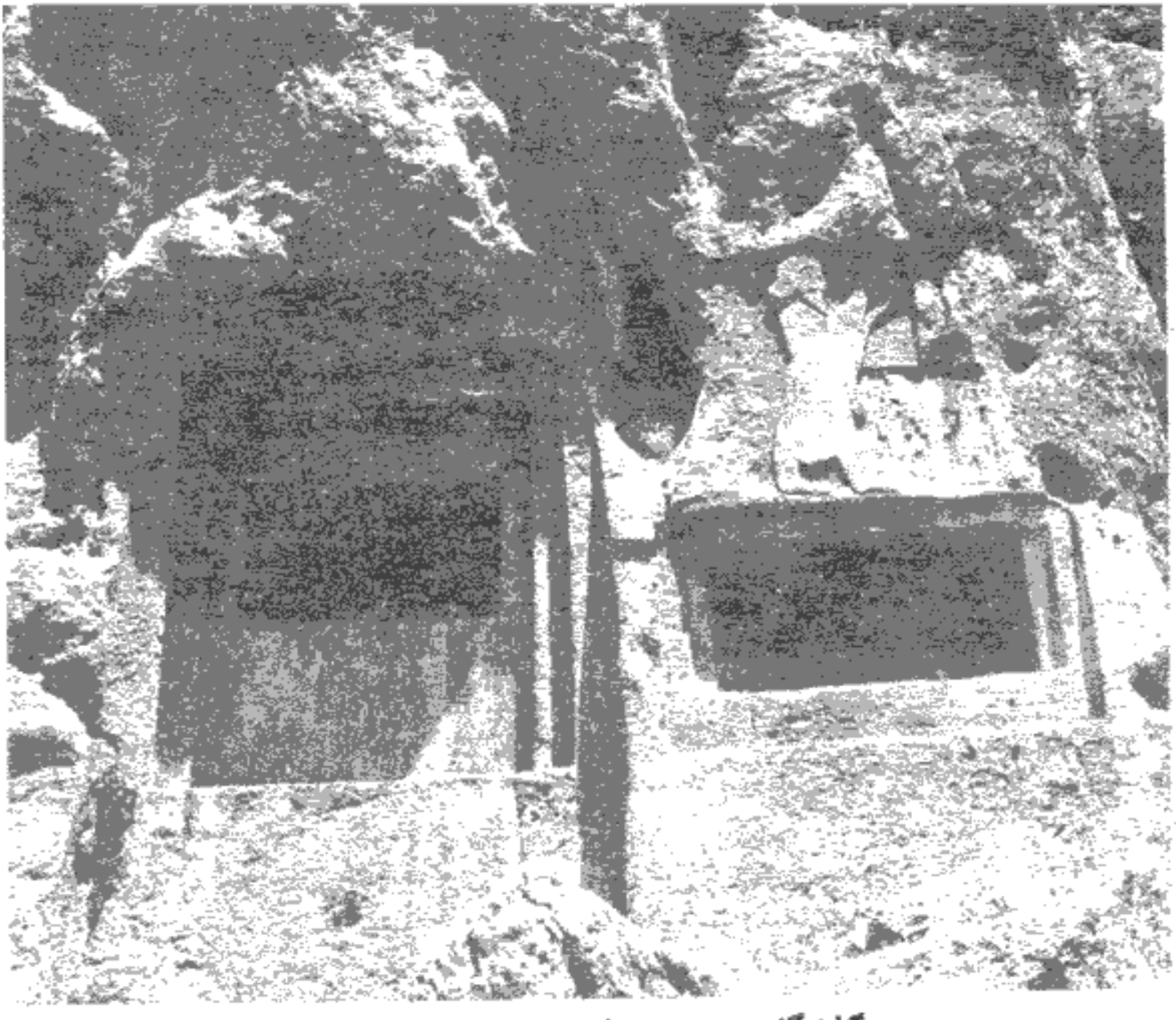

در **گذشتگان** زردشتی را نه‌می‌توانند بسوزانند و نه‌به خاك بسپارند و نه‌به آب افکنند، زیرا تماس جسد باآب و آتش و زمین، که به‌عنوان عناصر مقدس تلقی می‌شونـد، باعث آلودگی آنهـا می‌شوند.

از همان ابتدا، اجساد درگذشتگان را درون گودالهایی در محل‌های مناسب، بربالاترین و دورترین جاها قرار می‌دادند. اجساد را در برابر پرندگان لاشخور و سگهای گوشتخوار رها می‌کردند. پس از اینکه گوشتها از استخوانها جدا شد استخوانها را که زیر آفتاب خشك‌شده بود جمع می‌کردند تادرپناهگاهی‌به‌نام «**استودان**» که درجدارهای‌کوه خارج از دسترس آب یا حیوان بودبگذراند. قرار دادن اجساد در دخمه‌ها یا در برجهای خاموشی مربوط بدورهٔ بسیار جدیدتر است.

استودان **سکاوند**.

در **طرف راست نقش** برجسته یك شاهزاده و یك مؤبد را در برابر دو معبد آتش نشان می‌دهد.

ما قبلا از ورثرغنه(۱) (بهرام ــم) خدای جنگ ذکری به‌میان آوردیم، اومی‌تواند شکلهای مختلفی به‌خود بگیرد . به‌عنوان مثال به‌شکل یك کرگدن یا یك اسب ظاهرمیشود که در این‌حال اورا با اوتر(۲) ویسنو(۳) که در آداب و مراسم هندی شناخته‌شده است مقایسه کرده‌اند . برعکس ایندرا ورثرغنه به‌عنوان کشنده اژدها ظاهر نــمی‌شود ، در حالی که این نقش در آئین مزدیسنائی تغییر شکل یافته و به‌قهرمانان انسانی چــون ثرئتونه(٤) (پهلوی : فریتون(٥)) «فریدون ــم» یا کرساسپه(٦) (پهلوی ســامــان کرساسب) تفویض شده است . اما متنهای ارمنی گواهی می‌دهد که مسئله کشتن اژدها، لااقل در برخی از ایالتها، در تصویرهای مربوط به‌این خدای ایرانی دیده می‌شود . آئین ورثرغنه (پهلوی : ورهران ، وهرام) کاملا مانند آئین مربوط به‌آناهیتا باید در دوره ساسانی نقشی مهمتر از آنچه که در میان پارسیان فعلی دارد داشته باشد . چند نفر از شاهان نام او را برخود داشته‌اند و همیشه نام آتشهای اصلی بوده است .

ذکر خاصی باید از وایو(۷) ایزدباد و نیروی جنگی به‌میان آید . خاصیت او همیشه دوپهلو بوده است و به‌همین دلیل فقط به‌طور نصفه پذیرفته شده است . در یشتی که به‌او اختصاص دارد بخصوص تصریح می‌شود که «آن طرفی را که به‌سپندمینو تعــلق دارد» می‌ستایند . اهورامزدا خود یزشهایی تقدیم او می‌کند بــرای «اصابت کــردن به‌آفریده‌های روح مخرب، بدون اینکه آفریده‌های سپندمینو از آن صدمه‌ای ببینند». باد و جو، محل طبیعی را که درآن دو آفرینش تطور می‌یابد ، تشکیل می‌دهند . وای(۸) برهردوی آنها برتری دارد و چون زمان «درنگ خدای» است، و در بالای تضاد دو جهان قرار دارد . روی نقشه‌ای که کمتر عمــلی است این خصلت دو پهلوی خدایی وای منتهی به‌تقسیم او می‌شود . در کتابهای پهلوی یك‌وای خوب وجود دارد که ایزد است و یك وای بد که دیو است.

دیوها ــ در برابر این خدایان ــ که ما فقط بخش کوچکی از آنرا برشمردیم ــ دیوان قرار دارند . در برابر هرمقام ایزدی یك دیو که رقیب خاص اوست وجود دارد . در زمان تجدید حیات واپسین (فرشکرد ــ م) هرایزدی رقیب خود را از بین خواهد برد . از هم‌اکنون این ایزد مخالفت خودرا با رقیب مخصوص خود آغاز کرده است .

در دوران قدیم این قرینه شکافی دارد . اهورامزدا رقیب مستقیم ندارد . سرکرده نیروهای شر انگره‌مینیو(۹) (پهلوی : اهرمن یا اناك‌مینوك(۱۰)) دربــرابــر سپنتامینیو (پهلوی‌سپناك‌مینوك) قرار دارد . بعدها با یکی شدن اهورامزدا و سپندمینو قرینه کامل می‌شود .

در برابر ششامشاسپند نیز ششدیو قرار دارد . میان آنها نام چند نفر از خدایان هند و ایرانی را می‌یابیم : ایندرا رقیب اشه‌وهیشت (اردیبهشتــم) سروا(۱۱) رقیب

۱- Varthraghna ۲- Avatara ۳- Visnu ٤- Thraētaona
٥- Frētōn ٦- Karsāspa ۷- Vayu ۸- وای = وایو - م.
۹- Angra Manyu ۱۰- Ēnāk Mēnōk ۱۱- Sarva

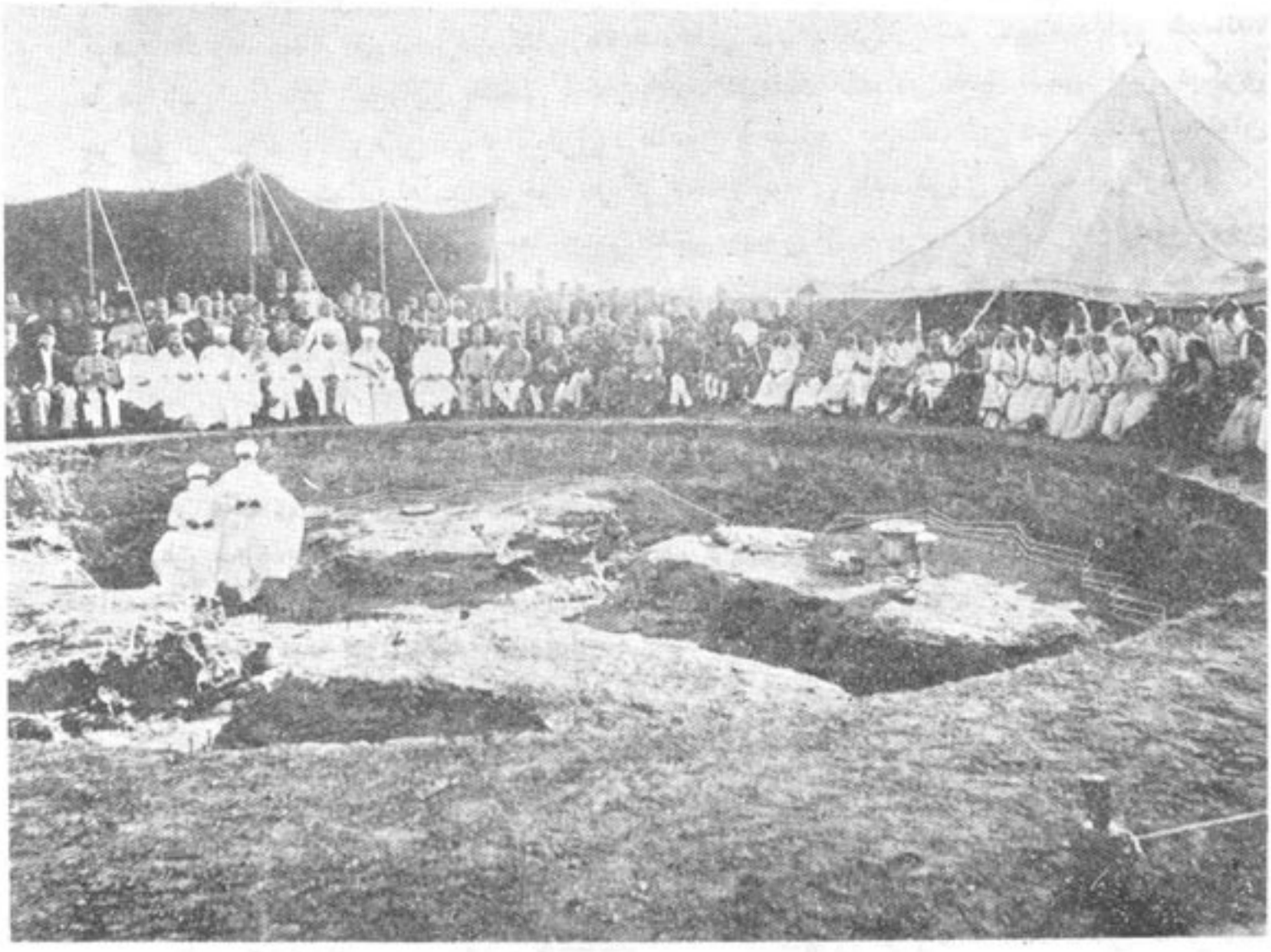

آماده‌کردن برج‌مرگ. رگه‌های سه‌گانه حدفضای‌مربوط به‌آئین را معین می‌کند. تشریفات bānō سه‌روز طول می‌کشد در داخل محوطه دو مؤبد بالباس آئینی دیده می‌شوند.

خشثروریه «شهریورـم» ناهیه(۱) رقیب آرمئیتی «سپندارمدـم» . در برابر وهـومنه «بهمنـم» «اکه‌منه»(۲) «اندیشه بد» قرار دارد . درمقابل هوروتات «خـرداد ـ م» تئیری(۳) و زئیری(٤) هستند که طبیعتشان زیاد روشن نیست .

برعکس نظام امشاسپندان که کاملا براساس جوهرهای فرهنگی است، نظام دیوان یك خاصیت امتزاجی دارد . این چنین وضعی در مورد سازمان دیوانی که در مجموع گرفته شده‌اند صدق می‌کند؛ در کنار daeva های هند و ایرانی که تبدیل به دیو شده‌اند، ما در این سازمان دیوهایی به‌معنی اخص خود می‌یابیم که در هیچ آئینی چیز دیگری جز دیو نبرده‌اند : دیوهای تب و بیماری ، طاعون و غیره . معذلك این دیوان اگر به‌عنوان نر در نظر گرفته شوند نام دیو برخود می‌گیرند . دیوهای ماده دروج نامیده می‌شوند .

درمیان این دیوها و دروج‌ها بعضی نقشی مهمتر از سایرین دارنده نسو(٥)، دروج جسدها مخصوصا وحشتناك‌تر است . این دروج بلافاصله بعداز مرگ در جسد مرده جای می‌گیرد و به‌همین جهت تماس با مرده باعث آلودگی می‌شود : به‌این‌دلیل وبرای جلوگیری از آلودن عناصر پاك چون خاك و آتش است که اجساد را در دسترس لاشخور قـرار می‌دهند .

در متنهای پهلوی ، دیو دیگری به‌نام آز اهمیت کیهانی‌کسب می‌کند . روح مخرب «اهریمن ـم» به‌وسیله او قصد تباهی آفرینش رقیب خود را می‌کند . آز، «نیروی منفی» واقعی، بدن موجودات را که درآن جای می‌گیرد ضعیف می‌کند . آنان‌را به‌خوردن و نوشیدن وامی‌دارد و انسانها را وادار می‌کند اعمالی انجام دهند که باعث فـراموشی اصل و هدفشان شود . اما در واپسین قرنهای قبل از تجدید حیات «فرشکردـم»، قدرت اوبرروی موجودات نقصان خواهد یافت، دیگر نیازی به‌غذا و نوشیدنی نخواهد بود ومرگ دیگر تهدید نخواهد کرد . آز دیگر طعمه‌ای ازمیان آفریده‌های اوهرمزدی نخواهـد یافت و آفریده‌های اهریمنی را خواهد بلعید و سرانجام توسط سروش که رقیب ویژه اواست سرکوب خواهد شد .

جالب‌توجه‌ترین این دیوان بوشیاست(٦) «بادستهای دراز» ، نماد تنبلی سحرگاهی است که مردمان را از برخواستن و رفتن برسرکار باز می‌دارد .

ثنویت در جهان حیوانی

ثنویت فقط شامل دنیای خدایان و ایزدان نیست . همه موجودات به‌یکی از دو عالم تعلق دارند . جالبترین مورد مربوط به حیوانات است . گاو به‌معنی اعم و سگ، جـزء آفرینش خوب هستند و باید مورد حمایت قرار گیرند . برعکس ، مارها ، قورباغه ها و مورچه‌ها آفریده‌های اهریمنی هستند و باید نابود شوند . اینها خرفستر(۷) می‌باشند و

۱- Nahaya ۲- Aka Manah ۳- Tairi
٤- Zairi ٥- Nasu ٦- Bušyasta
۷- Xrafstra

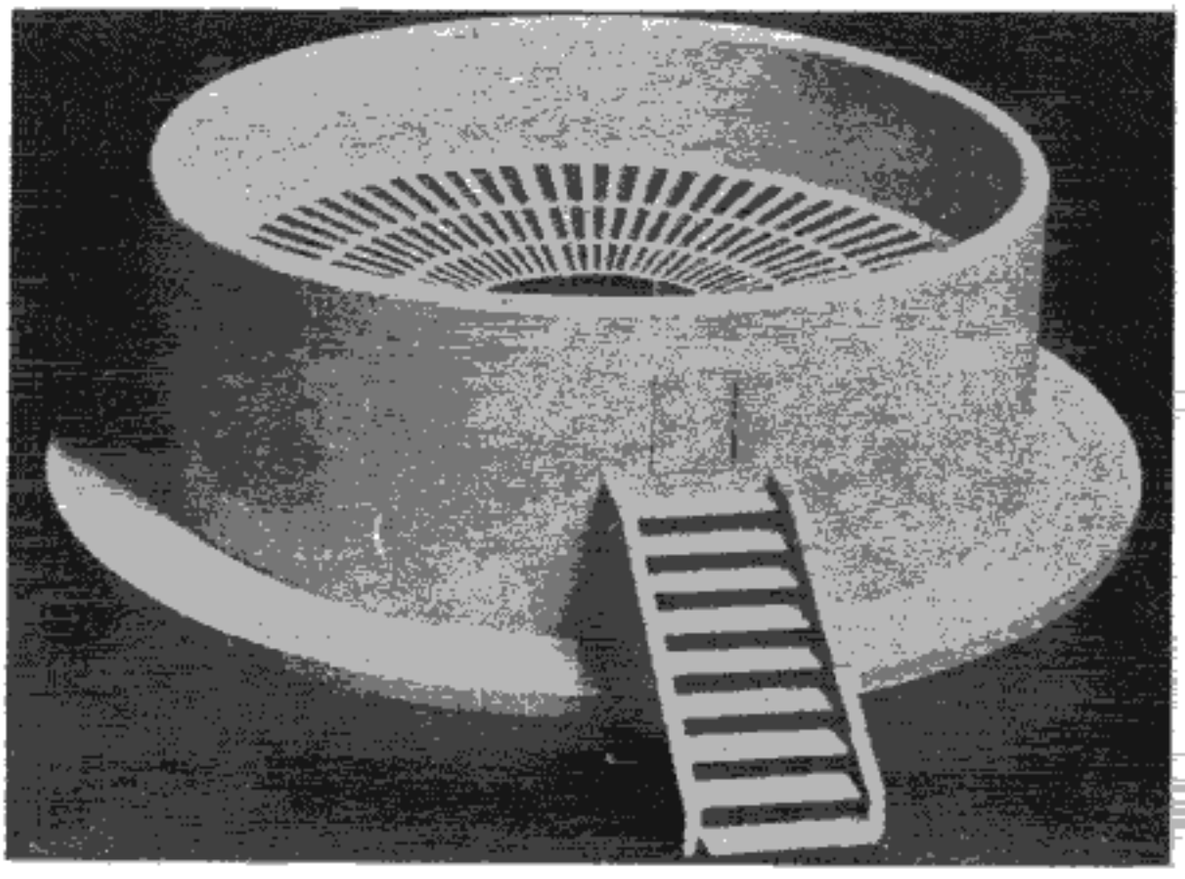

نمونه‌ای از یك برج مخصوص اجساد.
سه‌دایره بامرکز واحد و باحفره‌های مستطیلی‌شکل که‌به‌ترتیب
برای مردان، زنان و بچه‌ها به‌کار می‌رفت.
از روی اثر کازانوویتز Casanowitz
«مسائل تشریفاتی مذهب پارسی» واشنگتن،۱۹۲۲.

کشتن آنها ثواب است . هرودوت قبلا بااین رسم آشنایی داشته و آن‌را چون عادتی خاصه مغ‌ها تلقی کرده است . برای کفاره بعضی از گناهان به‌کشتن تعدادی خرفستر حکم داده شده است: بنابراین برای کفاره کشتن یك سمور آبی(۳) باید ده‌هزار مورچه را کشت .

خرفستران باید از جایگاهی که در آن یزش انجام می‌گیرد برکنار شوند . گاهی چنانکه در بندهش آمده است همه تکامل جهانی چون مبارزه‌ای میان یك مؤبد (اوهرمزد و یا آفرینش او)، با یك وزغ یا قورباغه، (اهریمن و یا آفرینش او)، تلقی شده است . به‌خوبی می‌توان درك کرد که در چنین شرایطی مراسم تطهیر اهمیت بزرگی در آئین مزدیسنائی به‌خود بگیرد و تشخیص میان پاك و ناپاك ، یك نقش درجه اول داشته باشد .

۱- loutre درمتن‌های پهلوی معمولا سگ آبی است - م .

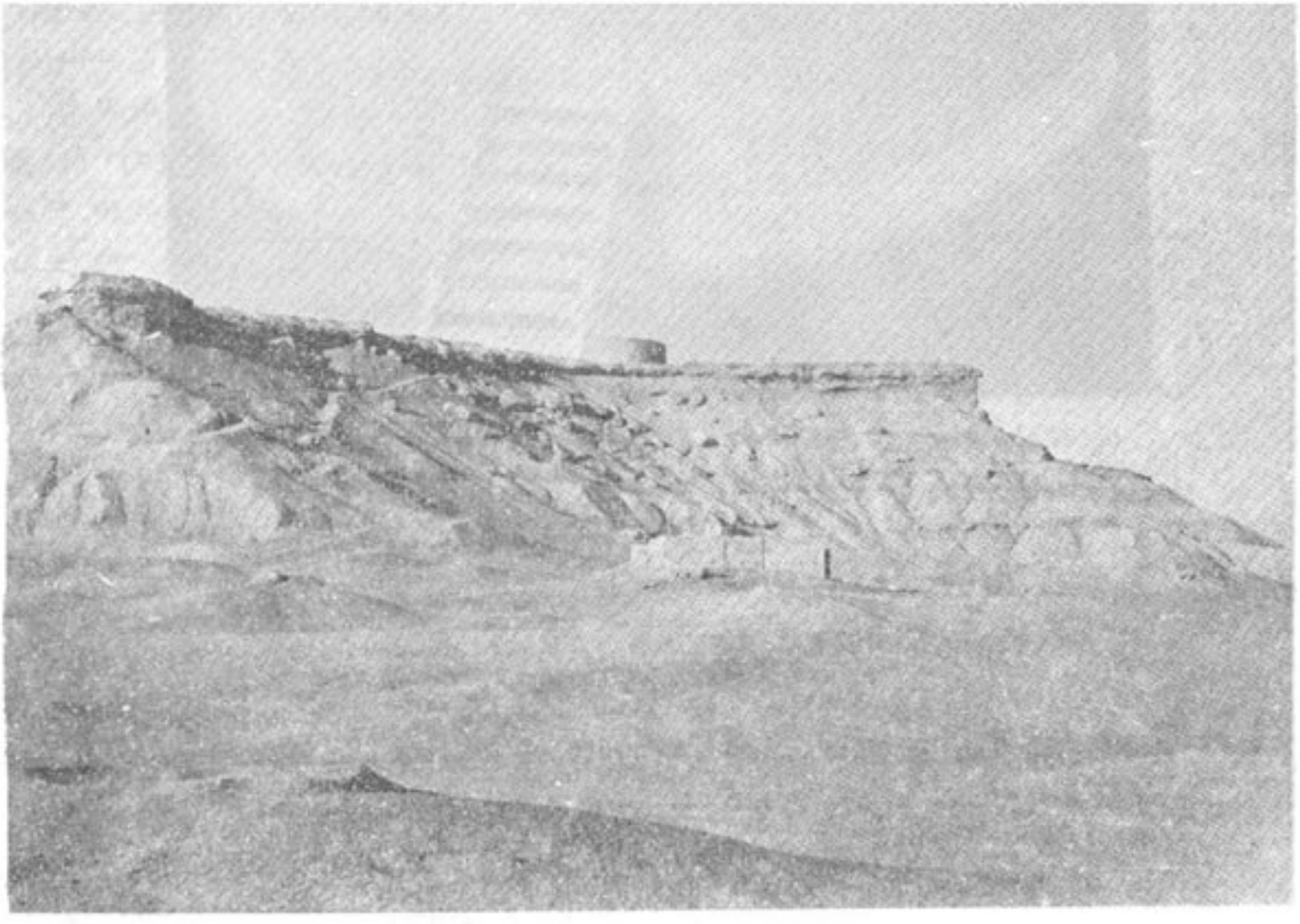

برج خاموشی در یزد.

در دوران متاخر و تقریبا در قرن هفدهم بود که برجهای خاموشی برای قراردادن اجساد برپا شدند .
در مدت کوتاهی اجساد توسط لاشخورها دریده و بـلعیده می‌شدند و سپس استخوانها در یك چاه‌مرکزی انداخته می‌شد.

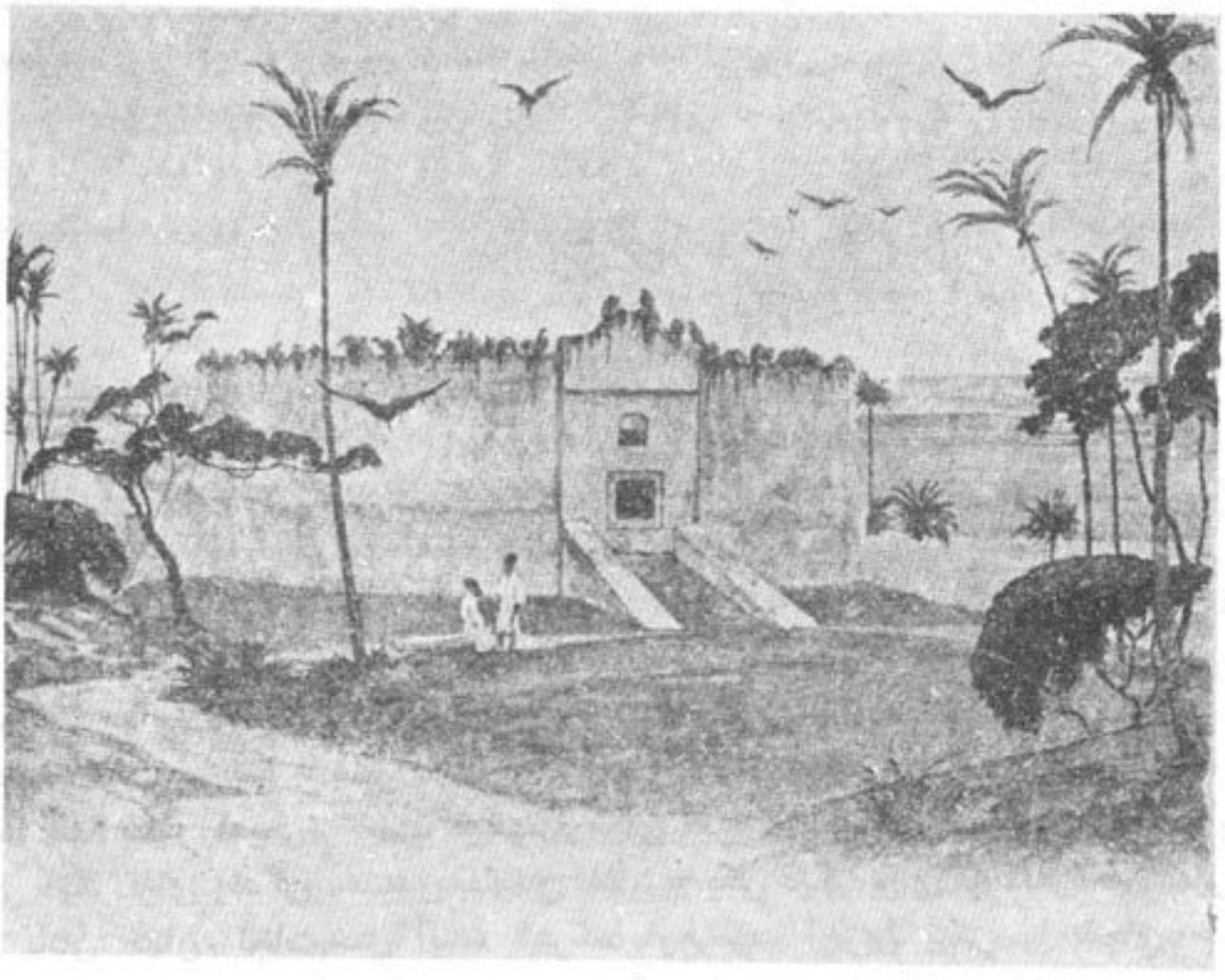

برج خاموشی بمبئی .
نقاشی ف. رگامی F, Regamey انبوه لاشخورها را که
آماده برای شروع عملیات هستند نشان می‌دهد.

www.adabestanekave.com

یزشن(۱)

آئین یزش

از لابلای روشی که برخی از موجودات گاهانی و بخصوص دو موجود آخری طرح‌ریزی شده‌اند ، ما می‌توانیم تصور معمولی را که در دنیای قدیم هند و ایرانی از یزش داشته‌اند به‌طور مبهم ببینیم . آن عبارت از قربانی به‌سوی خدایان نیست ، بلکه عبارت از عملی مستقل و آزاد است که ضمن اینکه ارزش مخصوص به‌خود را حفظ می‌کند دارای مفهومی جهانی نیز هست . یزش جهان را به‌وجود می‌آورد ، آنرا نگه می‌دارد و آن را تجدید حیات می‌کند . بنابر سنتها که توسط کتابهای پهلوی به‌ما منتقل شده‌اند ، ولی اصل آنها بسیار قدیمی‌تر است، اوهرمزد برای آفرینش جهان یك یزش به‌جا می‌آورد و یکی دیگر برای زندگی بخشیدن به‌اولین انسان و یکی دیگر برای قبولاندن دین به‌زردشت. در پایان جهان، نجات‌بخش آینده باشرکت اوهرمزد، آخرین یزش را به‌جای خواهد آورد و رستاخیز مرده‌ها خواهد بود ، بی‌مرگی را به‌زنده‌ها خواهد بخشید و بدی از بین خواهد رفت و هستی را تجدید حیات خواهد کرد .

عبادتگاه این آخرین یزش همه جهان خواهد بود هفت کشوری که جهان‌شناسی مزدیسنایی می‌شناسد ، توسط هفت نجات‌بخش آینده که انباز هفت امشاسپند هستند تسخیر خواهد شد . همه یزش مزدیسنایی نشانی از یزش مربوط به‌دوران پس از مرگ می‌باشد ؛ هفت مؤبد در آن شرکت می‌کنند ــ (یااینکه در دوره ساسانیان شرکت می‌کردند . در مراسم مذهبی دوران فعلی تسهیل بیشتری قائل شده‌اند و تعداد یزشگران به‌دو تقلیل یافته است) ــ این هفت مؤبد، هفت نجات‌بخش و از میان آنها هفت امشاسپند را نشان می‌دهد . عبادتگاه نمایانگر دنیا است و یزش یك تداوم جهانی است . یزش آفرینش جهان را تکرار می‌کند و بر بازسازی انجامین پیشدستی می‌نماید ، درمدت برگزاری یزش، سؤال و جوابی از تاریخ جهان بطور کامل جریان می‌یابد .

این نمادگرایی در یسنا مستتر است و چند بخش آن به‌وضوح مفهوم آنرا توضیح می‌دهد و هدفش را با صراحت بیان می‌کند: تجدید حیات بزرگ واپسین ، پیروزی بربدی و حذف کامل آن از جهان . ما قبلا در گاهان می‌بینیم که آن کسی که دعا را می‌خواند می‌گوید : «می‌توانیم از آنهایی باشیم که این هستی را تجدید خواهند کرد!» و همه

۱- Le saarifice

نمایش آئینی که ضمن آن اتفاق می‌افتد هدفش آموختن آئین‌ها و سنتهایی است که به‌این نتیجه منتهی خواهد شد . سایر بخشهای یسنا به‌ما می‌آموزد که گاهان برای نجات‌بخشان آینده آفریده شده‌اند و برشمردن آنها باانجام تجدید حیات واپسین هم‌ارز است. مراسم با پرسش معنی‌دار پایان می‌پذیرد. به‌جاآورندگان آئین می‌پرسند : «کی دروج را نابود خواهیم کرد؟» و ایشان خود به‌آن پاسخ می‌دهند: «ما او را نابود خواهیم کرد؛ وقتی که ما نجات‌بخشان آینده، مایی که‌قادریم، او را که عاجز است در روی هفت کشور خواهیم زد».

بعضی از دستنویسهای یسنا چندبندی به‌این بخش اضافه می‌کند و مطلب بااستفاثه از زمان ــ زروان ــ تحت وضع دوگانه او «زمان محدود» و «مدتی دراز و یکنواخت» پایان می‌پذیرد. ضمن تحقق تجدید حیات واپسین ، یزش، بدی را حذف می‌کند، جاودان بودن مشترك را ترمیم می‌کند و مدت جهان را خاتمه می‌دهد و زمان محدود را به‌اصلش راهنمایی می‌نماید .

یك اسطوره که فقط در نوشته‌های تقریظیون مسیحی و مسلمان نشان داده شده است و خاصیت هند و ایرانی آن قطعی است ، طرز تفکر آیینی را که در اساس این نمایشها است کاملاً نشان می‌دهد . در زمانی که هیچ وجود نداشت زروان یزشهایی کرد برای اینکه پسری داشته باشد ، یعنی اوهرمزد که جهان را خلق خواهد کرد . در پایان هزار سال زروان در اینکه سعی و کوشش او مؤثر خواهد بود شك کرد درست در همان لحظه دو پسر در بطن مادرشان به‌وجود آمدند : اوهرمزد به‌عنوان ثمره یزش و اهریمن به‌عنوان میوه شك. زروان در آن‌موقع قول می‌دهد پسری را که نخست زاییده شود شاه جهان کند، اهریمن این موضوع را می‌فهمد و اول به‌دنیا می‌آید ، آلوده و بدبو در برابر پدرش ظاهر می‌شود . زمانی که اوهرمزد زاییده می‌شود و پاکیزه و معطر مقابل زروان می‌آید خیلی دیر شده است. ملزم به‌قولش ، زروان مجبور است اهریمن را برای مدت نه هزار سال یا لااقل برای دورانی از این نه‌هزار سال فرمانروا کند . در زمانی در انتهای نه‌هزار سال که پیکار میان دو برادر آن را پر می‌کند اوهرمزد پیروز خواهد شد و به‌تنهایی فرمانروایی خواهد کرد .

پس ضمن سپردن فرمانروایی موقت به‌اهریمن ، زروان شاخه‌های برسم را به‌اوهرمزد می‌دهد و به‌این‌سان او را موبد می‌کند . زروان به‌اوهرمزد فرمان می‌دهد : «تابدینجا من برای تو یزش به‌جای آوردم از این به‌بعد این تویی که برای من‌یزش به‌جا خواهی آورد». ما می‌دانیم برای چه، برای آفرینش جهان و برای غلبه بررقیب. پیکار بلافاصله باآفرینش آغاز می‌گردد . هرچه اوهرمزد می‌آفریند نیك است و زیبا و هرچه اهریمن خلق می‌کند بد است و زشت .

این اسطوره را متون مزدیسنایی منتقل نکرده‌اند . دین دوره ساسانی در محیطی

گسترش می‌یافت که دیگر این مفهوم قابل درك نبود و می‌توانست زننده به‌نظر آید . در حالیکه تفکر خداشناسی و فلسفی کمك می‌کرد ، تایید ثنویت مطلق و داستانی که بنابرآن دو رقیب دارای یك پدر و مادر باشند متناقض به‌نظر می‌رسید . با وجود این درگـاهان «سپنتامنیو» «روح مقدس» و انگره‌منیو کاملا چون دو همزاد مشخص شده‌اند . تفسیر پهلوی، این بخش را به‌یك دیو نسبت می‌دهد ؛ موضوعی که به‌روشنی نمایانگر این است که عقیده مورد سوء ظن می‌باشد. بااین‌همه این عقیده هرگز بـه‌طورکامل از بین نـرفته است و در یك متن پارسی ، در «علماء اسلام» دومی ، که مربوط به‌قرن سیزدهم است، دوباره این اندیشه ظاهر می‌شود . بیش از آنکه در آن گواهی یك الحاد فرضی رامشاهده کنیم به‌طور ساده به‌خاطر بیاوریم که در حالیکه نوشته برای معرفی دین مـزیسنایی به مسلمانان در نظر گرفته شده است، اصل براین بوده که کمتر از آنچه امکان دارد بااسلام تفاوت داشته باشد و خصوصیت یکتاشناسی آن بازشناخته گردد.

عناصر دیگری از همان طرز تفکر در متون قدیمی نشان داده شده است . دیوهـا اندیشه بد را برگزیده‌اند . آنها از آن حاصل شده‌اند . اجرا کننده مراسم باید خود را از اندیشه‌های بد و از گفتار بد نگاه دارد . این گفتارها و اندیشه‌های بد مسلما نابودی را سبب خواهند شد و در نتیجه به‌صورتی جز آنچه که پیش بینی شده است درخواهنـد آمد. دیوها مطرودند چون که از خود دوستی حاصل شده‌اند زیرا با اشا مخالفت می‌کنند. یزشهایی که تقدیم آنها شود به‌هیچ نتیجه‌ای نخواهد رسید ، صدماتی به‌بار خواهد آورد و نیروی بدی را افزایش خواهند داد . اجرا کننده مراسم، که می‌خواهد جهان را از هر نوع آلودگی پاك سازد نباید مرتکب اشتباهی شود زیرا قبلا یك اشتباه آیینی، شك‌زروان، بدی را وارد جهان کرده است . همه یزش مزدیسنایی، ترمیمی برای اشتباه زروان است. و هدف این یزشها ترمیم کامل است ، آنچنانکه پیش از ظهور اهریمن بود ، پیش از آنکه دوران مبارزه دو اصل آغاز گردد.

پس بدی، مرگ است•آئین یسنا شکوفائی زندگی و رشد آن را تسهیل می‌کند و باید بی‌مرگی بخشدو مرده‌ها را از نوزنده کند. وبه‌همین دلیل است که‌این آئین‌غالبا به‌مرده‌ها تقدیم می‌شود . به‌عنوان تجسم قبلی آئین مربوط به‌سرنوشت انسان بعد از مرگ، آییـن یسنا بیش از همه مربوط به‌آخرین روزهای سال است.

جشن‌سالانه

بااولین روز بهار، سال ایرانی آغاز می‌گردد . جشن سالانه چندین روز طـول می‌کشد و انواع گوناگون شادمانیها را باعث می‌شود؛ مردم همگی کاری می‌کنند تا نشان دهند دوران جدیدی برای آنها شروع می‌شود . جامه‌های نو می‌پوشند . فرشهای خانه را عوض می‌کنند و غیره . این در واقع بیداری گیاه است. در چند روز همه‌چیز عوض می‌شود. پس از خواب طولانی زمستانی ، این بهار کوتاه ایرانی است که ضمن آن ، چند هفته‌ای همه‌چیز سبز است . بعد از خشکی تابستان و سرماهای زمستان ، این یك تجدید حیات و یك رستاخیز است، نماد و سبقتی از تجدید حیات و رستاخیز آینده .

خدای **زروان** دو همزاد را به‌دنیا می‌آورد :
اوهرمزد و اهریمن که نمادی از ثنویت جهان هستند.

در تقویم مزدیسنائی جشن سالانه به‌دنباله یك‌دوره ده‌روزه قراردارد که‌همسپئه‌دیه(۱) یا **فروردیگان** نامیده می‌شود . آخـرین جشن از شش جشن فصلی سال یا **گاهانبار** کـه آفرینش آفریده‌های مختلف را به‌یاد می‌آورد و آخرین آن مربوط به‌خلقت انسان است . طبیعتا این جشن مرده‌ها است. روانهای درگذشتگان به‌ترتیب از بهشت و از دوزخ خارج می‌شوند و برای بازدید خانه‌هایشان می‌آیند . فدیه‌هایی تقدیم آنها می‌شود و کـوشش می‌گردد که آنها راضی باشند . روانهای دوزخیان غمگین هستند و احساس یك زندانـی را دارند که گریخته است و هرلحظه بیم آن را دارد که دو باره گرفتار شود . روانهای بهشتیان شادند و شادمانی می‌کنند و دعای خیرشان را نثار افراد خانواده‌شان می‌نمایند . بنابر سنتهای دیگر این روانهای درگذشتگان نیستند که باز می‌گردند بلکه **فروشی**(۲) آنها است. در عمل و از لحاظ آداب و مراسم موضوع همان است . اما از نقطه نظر اعتقاد، این تفاوت قابل توجه است. فروشی قبل از تولد انسان و حتی قبل از آفرینش وجود داشته است. در موقع یورش بدی فروشی‌ها راضی به این شده‌اند که پایین بیایند و اهـورامزدا را برای بدست آوردن پیروزی و غلبه بررقیب کمك کنند . با همکاری آنها است که دنیا خلق شده است . فروشی‌ها راه را به‌خورشید ، ماه و ستارگان نشان داده‌اند . گیاهـان را رویانده‌اند و رودخانه‌ها را جاری ساخته‌اند. فروشی‌ها هرکدام به‌نوبه خود در دوره‌های معینی برروی زمین پائین می‌آیند و با نطفه مردمان درهم می‌آمیزند . انسانها زاده می‌شوند تا کوششی را که در مبارزه بزرگ جهان‌بر عهده آنها است به‌انجام برسانند . پس از مرگ، فروشی‌ها به‌آسمان برتر ، به‌**گرودمان**(۳) «منزلگه سرودها» (پهلوی : **گروتمان**(٤)) صعود می‌کنند و مبارزه‌ای را که در پائین رهبری می‌کردند ادامه می‌دهند . باوجود این روان انسانی به‌معنی اخص می‌تواند دوزخی باشد و تا رستاخیز در دوزخ بماند اما چنین وضعی هرگز برای فروشی پیش نمی‌آید. در روزهـای همسپئه‌دیه به همه فروشی‌هـا تـوسل می‌جویند؛ به‌فروشی مردگان، همانطور که به‌فروشی آنهایی که هنوز زاده نشده‌اند ، به فروشی همه انسانها، از بعد از انسان اولیه **گیه‌مرتن**(۵) (کیومرثـم)، تاآخرین آن ، نجات‌بخش آینده **سوشیانت** پیروز (پهلوی : سوشانس). از آنها می‌خواهند که آنان را در برابر بدی حمایت کنند، همان بدی که فروشی‌ها در دوران زنده‌بودن برعلیه آن مبارزه کرده‌اند و یا مبارزه خواهند کرد.

جشن مورد نظر همانطور که یك یادبود است، یادبود آفرینش مردمان، تجسمی از آینده نیز می‌باشد، تجسم رستاخیز. زیرا یزش بزرگ مربوطه‌سرنوشت روان بعد از مرگ، که به‌تجدید حیات هستی (فرشکردـم) خواهد انجامید؛ در واپسین ده روز آخرین سال جهان قرار خواهد داشت. از سوی دیگر آئین یسنا، برای تجسم یزش تجدید حیات فرض شده است.

فدیه‌هوم(٦)

پس مفهوم آئین یسنا چنین است: اما طبیعت آن چیست؟ فدیه اصلی را هوم تشکیل

۱- Hamaspa0maēdaya ۲- Fravaši ۳- Garo - dmāna
٤- Garōtmān ۵- Gaya Martan ٦- haoma

داده است. شریت مقدس‌هوم از شیره یك گیاه(۱) درست شده است که شاخه‌های آن را در آب می‌شویند و درهاون می‌کوبند و با شاخه‌ای از درخت انار می‌سایند و صاف می‌کنند. این شیره سپس باجیوم(۲) مخلوط خواهد شد . هوم بار اول به‌ویـژه قبل از مـراسم آماده می‌شود و بعد ضمن برخواندن فصلهای ۹ـ۱۱ یسنا که اختصاص به‌ستایش هـوم دارد، مصرف می‌شود . تهیه آن برای دومین بار بـایسنا ۲۲ آغاز مـی‌شود و در مـدت برخواندن اولین گاهان، یسنا ۱۸ـ۳٤، ادامه می‌یابد . باقی گاهان را هیچ حرکت آیینی همراهی نمی‌کند ، در حالی که قسمت آخر مراسم مطلقا نوعی تقدیس است. هومی کـه دومین بار تهیه می‌شود در مدت انجام مراسم مصرف نمی‌گردد .

فدیه‌های دیگری، بخصوص در ابتدای مراسم ، همراه هوم عرضه می‌شوند . امـا اهمیت آنها کمتر است و در اینجا مورد توجه نیستند . برعکس مساله مهمی کـه پیش می‌آید ، موضوع یزش‌هایی است که باقربانیان خونین همراه می‌شود . در مراسم فعلی ، این نوع قربانیها انجام نمی‌گیرد ، اما هیچ شکی نیست که در دوران قدیم وجود داشته است. ابتدا قربانی که می‌شد یك گاو بود؛ بعدها مخصوصا چهارپایان کوچکتری را قربانی می‌کردند و این روش تا دوره ما نیز باقی مانده است .

علی‌رغم آنچه گفته‌اند یزش همراه باقربانیهای خونین و همینطور یزش هوم در گاهان محکوم نشده‌اند . چند بخشی که در آن از کشتار برخلاف آئین چهارپا و از تمایل‌اشخاص بد برای کشتن گاو صحبت می‌شود ، قربانیهای خونین محکوم نمی‌گردد . بنابر متن‌های جدیدتر کشتار چهارپا پیش از آن که به‌سن سه یا چهار سال برسد ، مجاز نبوده و بعد از گذشتن ازاین دوره نه‌تنها مجاز بوده بلکه سفارش نیز شده است. به‌علاوه کشتن ماده‌های باردار نیز ممنوع بوده است. در چند متن اوستایی مشخص شده است که مثلا کدام قسمت از قربانی به‌فلان ایزد برمی‌گردد؛ یکی ازفصلهای **پاشك‌نسك**(۳) که مفقود شده است ، بخصوص اختصاص به‌این مساله داشته است.

توصیف یزش مربوط به‌سرنوشت روان بعد از مرگ مطابق بامنابع فرق می‌کند : در **زادسپرم** صحبت از شیر گاو اساطیری **هتیوش**(٤) است که باهوم آمیخته خواهد شد ؛ بنابر بندهش همـان گاو کشته خواهد شد و چربی او است که باهوم آمیخته خواهد شد؛ روایت نخستین با آنچه فعلا عمل می‌شود مطابقت دارد و روایت ثانوی در مورد این نکته، انعکاسی از یك اعتقاد قدیمتر می‌باشد . در هر دو مورد هدف فراهم آوردن **انوش**(٥) است، شربتی که مردگان را از نو زنده خواهد کرد و به‌زندگان بی‌مرگی خواهد بخشید . هوم که در یزش معمولی عرضه می‌شود نماد این انوش است . آنرا به‌مردگان می‌دهند : این توشه‌ای است که به‌آنها اجازه خواهد داد که بی‌مرگی را بدست بیاورند و از نـو زنده شوند . سنت مربوط به‌دوره هند و ایرانی است . سرود خوانان و دایی که **سومه**(٦)

۱- l'Ephedra

۲- jivam : شیری که باهوم مخلوط کنند (فرهنگ بهدینان) - م.

۳- Pāšak nask ٤- Hatayoš ٥- Anōš ٦- Soma

مؤبدی حامل فدیه

حجاری تخت جمشید .

نوشیده‌اند ، از اثر آن بی‌مرگ می‌شوند و «سومه»ای که توسط آنان پیشکش می‌شود به خدایی چون ایند را نیرو می‌بخشد.

آتش

در مدت برگزاری آئین یسنا مؤبد اصلی زوتر(۱) مرتب به‌سوی آتش که مظهر اشا است برمی‌گردد. با اینکه آن فدیه‌ای دریافت نمی‌کند ولی در مرکز مراسم جا دارد در دفعات متعدد مؤبد به او خطاب می‌کند . آتش برای دور کردن دیوان و جلب ایزدان به‌کار می‌رود . مواظبتهای خاصی خارج از آئین یسنا، در مورد آن انجام می‌گیرد .

در معبدی که آتش محور اصلی است، آتش مقدس در اطاق مخصوصی قرار دارد که فقط مؤبدان حق دخول به آنجا را دارند . این آتش در حالی که همیشه تحت توجه و مراقبت است با عصاره چوبهای معطر خوشبو می‌گردد . در زمان حاضر پیروان ضمن طواف دور اطاقی که جدارهایش شیشه‌ای است می‌توانند آن رابببینند. در دوره ساسانی احتمالا بعضی تشریفات در هوای آزاد جریان داشت . آتشکده شامل دو بنا بود . یکی عبارت از اطاقی بود که همیشه آتش در آنجا می‌سوخت . با فاصله‌ای از آن « چهارطاق» قرار داشت، نوعی سقف‌چوبی که چهار طاق داشت و در مدت انجام مراسم ، آتش رابرای نشان دادن به‌پیروان به‌آنجا منتقل می‌کردند . «چهارطاق»های دور افتاده‌ای که گاهی در قله تپه‌ها یافت می‌شود چه نقشی داشته‌اند؟ جواب برای ما ناشناخته است .

آتشکده محور اصلی زندگی مذهبی بود . بنای آن آئینهای خاصی را لازم داشت . در نوشته‌های پهلوی گزارشهای مشروحی در باره «گردآوری» آتش موجود است . برای تشکیل یك آتش مقدس می‌بایست عناصری از چند آتشکده به‌امانت گرفته می‌شد . هرچه آتشی که‌برپامی‌کردند اهمیت بیشتری‌داشت آیین‌هاو مراسم‌مربوط به‌آن پیچیده‌تر بود.بعضی از آتش‌ها ناخالص بودند و می‌بایست قبل از امتزاج باآتشهای دیگر تصفیه شوند . وقتی گردآوری آتشها به‌پایان می‌رسید تقدیس آن شروع می‌شد که حتی اگر جمعی از مؤبدان، جفت‌جفت باهم مراسم رابجای می‌آوردند لااقل یك سال طول می‌کشید .

اهمیت همه آتشها یکسان نبود . در جوار آتشهای معمولی ، آتشهای روستاها و آتوران، در مراکز اصلی آتشهای ورهران وجود داشت.(۲) در سنت همچنین از سه آتش که با سه طبقه جامعه ایرانی مطابقت دارد صحبت به‌میان می‌آید : آتش مؤبدان ، آتورفرنبغ(۳)؛ آتش ارتشتاران، آتورگشنسب(۳)؛ آتش کشاورزان، آتوربرزین‌مهر(۳).

۱- Zaotar

۲- برای اطلاع بیشتر در باره آتش‌ها مراجعه کنید به‌کتاب «مینوی خرد» ترجمه دکتراحمدتفضلی ص ۱۰۳، ۱۳۵، ۱۳۶ ــ م.

۳- این آتشکده‌ها، آذرفرنبغ، آذرگشسب و آذربرزین‌مهر نیز نامیده می‌شوند ــ م

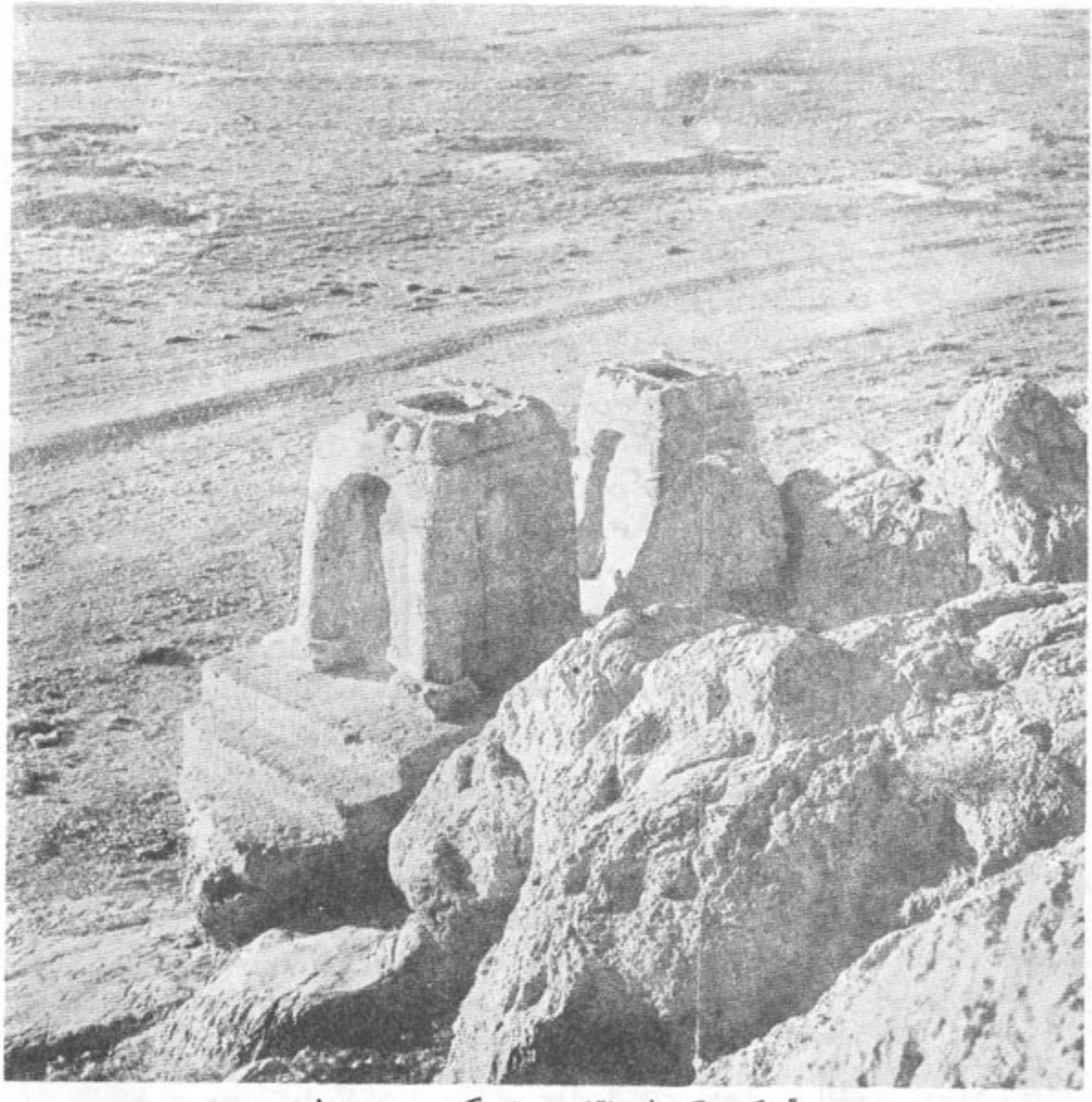

دو آتشکده کوچك نقش رستم که برروی صخره در کنار گورستان زیر زمینی شاهان هخامنشی بنا شده است .

★★★

آتش، نشانه‌ای آشکار از حضور خدا، در همهٔ آیین‌های ایران‌باستان مقامی والا دارد.

باستان‌شناسان بسیاری از معبدها و آتشکده‌های ساسانی را بازیافته‌اند.

نگاه کنید به‌نقشه آتشکده کنار سیاه ص۷٤.

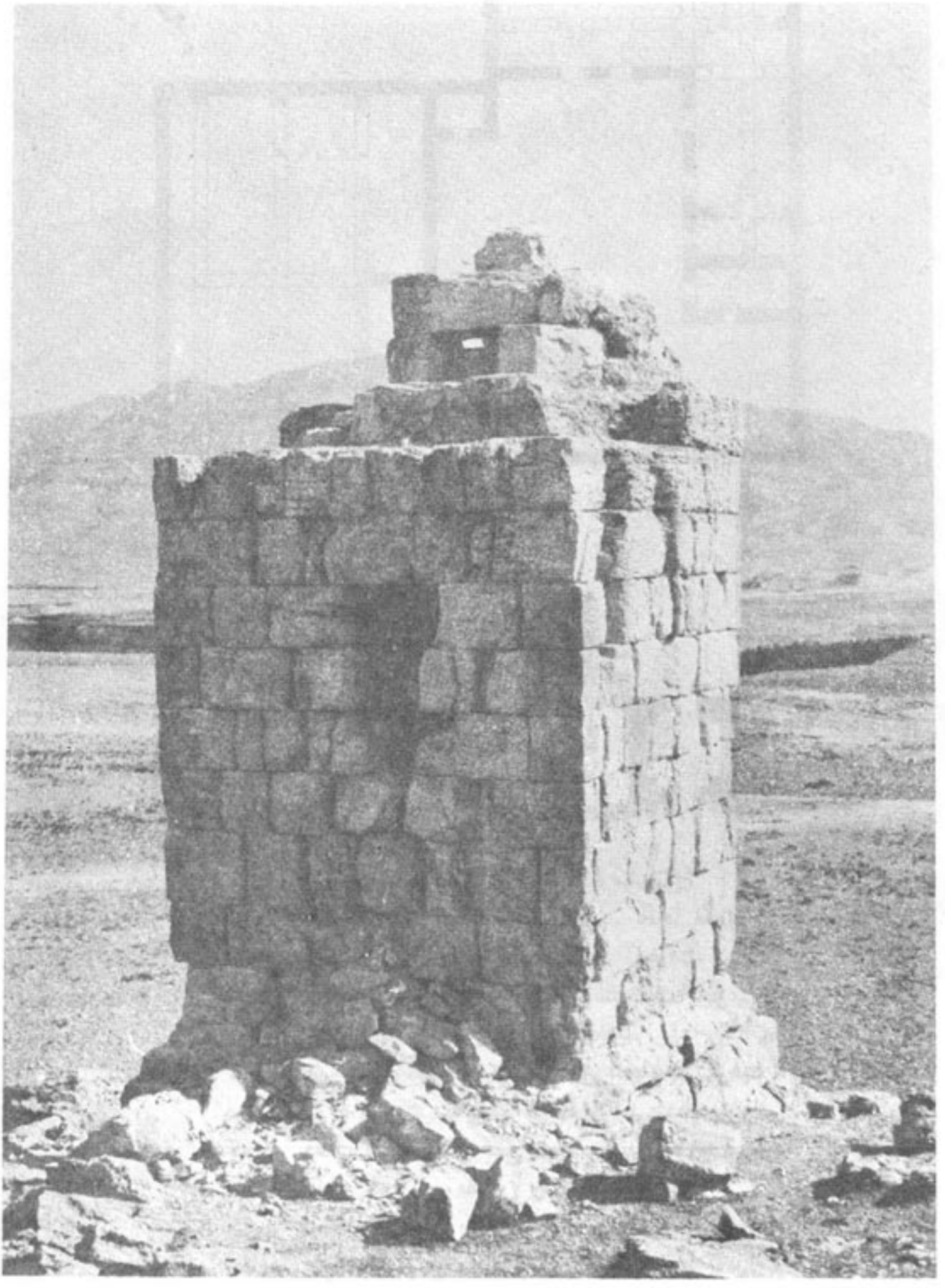

آتشکده نورآباد «دورهٔ سلوکی ــ پارتی».

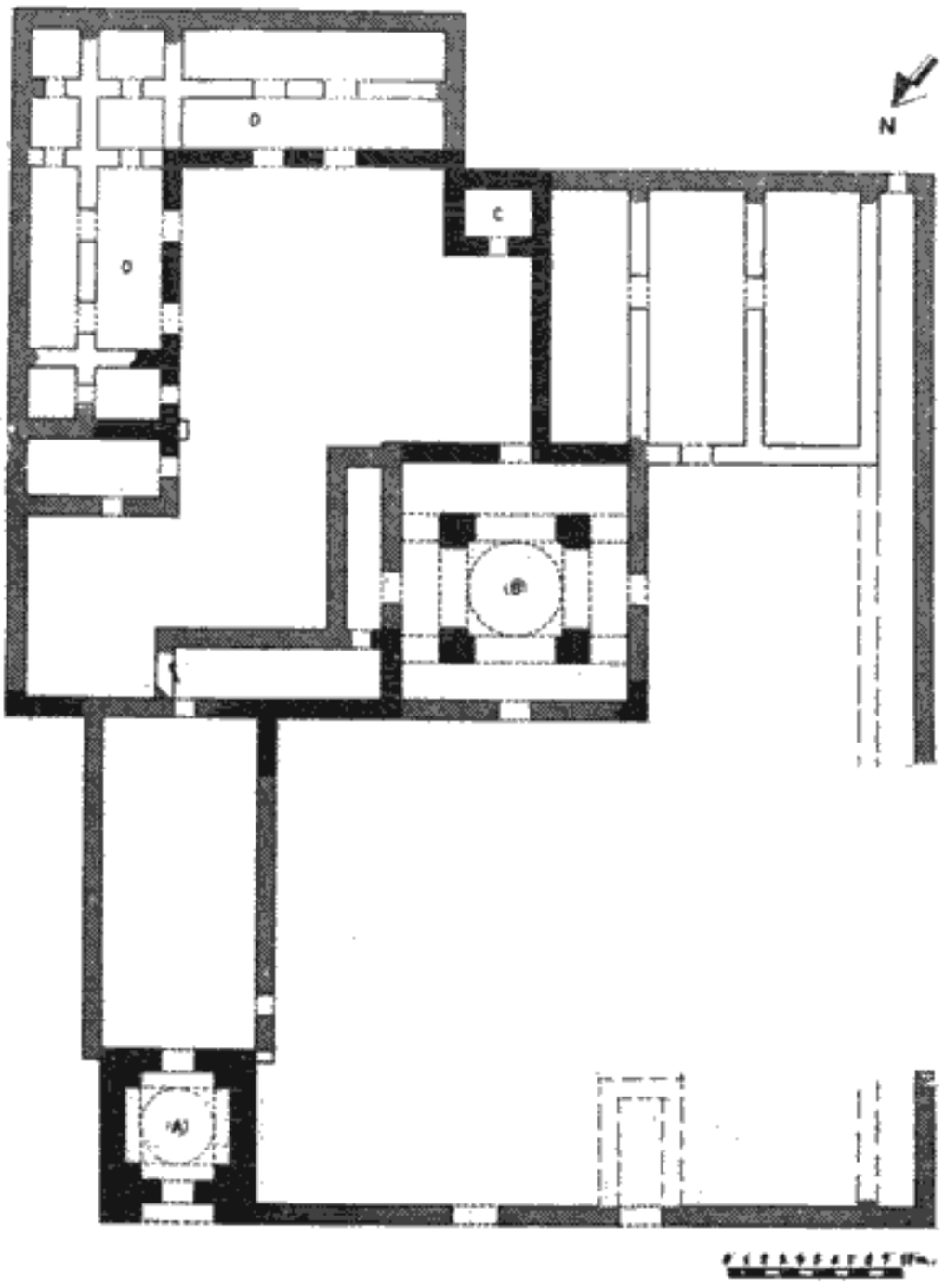

نقشه آتشکده کنار سیاه (دورهٔ ساسانی)

A ــ محرابی که آتش در فواصل مراسم در آنجا نگهداری می‌شد. فقط مؤبدان حق داشتند وارد آنجا شوند و ایشان بدنبال آتشی که در جریان تشریفات عمومی به‌کار برده می‌شد به‌همین محل می‌آمدند.

B ــ عبادتگاهی که مراسم عمومی در آن انجام می‌گرفت . در حالی که درهاش به‌چهار طرف باز می‌شد به‌پیروانی که در دشت یا محوطه جمع شده بودند اجازه می‌داد که آتش مقدس را ببینند.

C ــ شاید خلوتگاه دیگری برای نگهداری آتش مقدس .

D ــ اطاقهای مؤبدان و انبارهایی که اشیاء مربوط به‌مراسم در آنجا قرار داشت.

آتشکده از بیرون ۷۰ در ٤٥ متر بود.

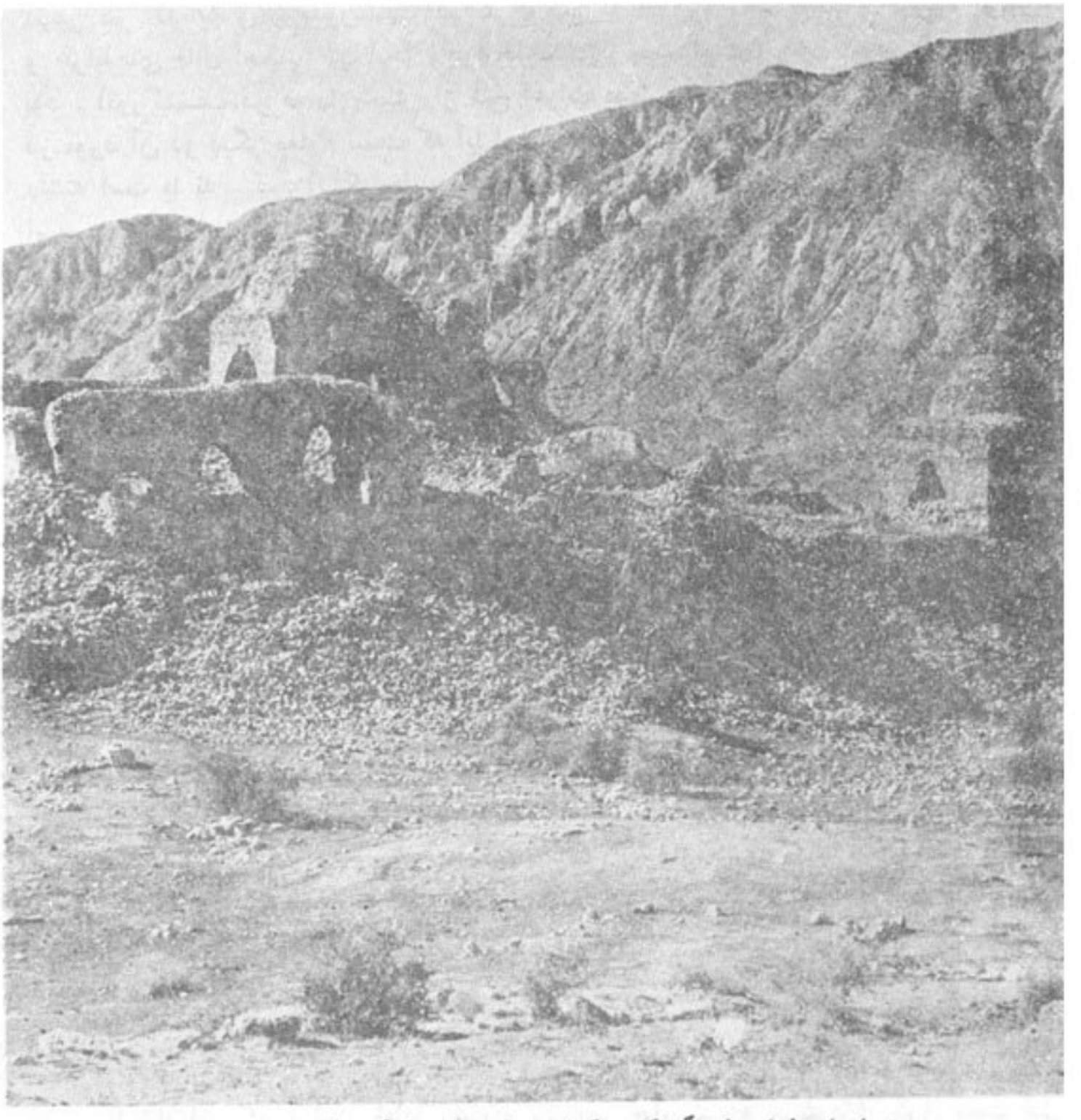

چشم‌انداز فعلی از آتشکده کنار سیاه. در طرف راست محراب، در بالامعبدروباز و درچپ بناهای مسکونی‌را می‌توان تشخیص داد.

در دوره ساسانی اولی در فارس قرار داشت که باید از خوارزم انتقال داده شده باشد . دومی در آذربایجان و بدون شك در سرکوهی که امروزه تخت سلیمان نامیده می‌شود و خرابه‌های قابل اهمیتی در آنجا وجود دارد، برپا بوده است . محل سومی در خراسان بود . آتورگشنسب در قرنهای پیش از فتح اعراب مهمترین مرکز مذهبی شاهنشاهی بود و در مورد آن دو دیگر معلوم نیست که آیا اهمیت واقعی آنها بردیگر آتشهای ورهران برتری داشته است یا نه . این آتشکده‌ها و بخصوص معروفترین آنها محلی برای زیارت بوده است . شاهان و نجبا برپا کردن آتش را چون یك امر خیر تلقی می‌کردند و برای آن خدمه‌ای برمی‌گزیدند و خیرات می‌کردند . بعضی شواهد در دست است که اشخاص صاحب‌شان و مقام در روزهای پیری خود آنجا معتکف می‌شدند و باقی ایام زندگی را در یك تقاعد روحانی سپری می‌کردند . این عملی است که اردشیر بنیانگذار سلسله ساسانی نیز باید کرده باشد .

اهمیت آتش‌های مربوط به‌سه طبقه اجتماع، به‌ویژه اساطیری است . اولی (آتور ــ فرنبغ) باید توسط شاه اساطیری جمشید ، بهترین شاهان گذشته ، بنا شده باشد. دومی (آتورگشنسب) توسط شاه جنگجو، کیخسرو، سومی (آتوربرزین‌مهر) توسط کی‌ویشتاسب حامی زردشت و بنابر بعضی سنتها، زردشت خود آنرا از آسمان آورده است. این داستانها طرز تفکر اساسی آئین زردشت را مورد توجه قرار می‌دهد . آیینی که دفاع از زندگی و دوام آن اصل اساس آن است.

طبقه‌بندی دیگری از آتشها مطابق با محل آنها است. در اینجا پنج نوع آتش را می‌توان تمیز داد که نامهای آن در اوستا عبارتند از : آتش برزیسوه(۱) که در برابر اهورامزدا می‌سوزد آتش وهوفریانه(۲) که در بدن مردمان و حیوانات جا دارد و نقشی در تجدید حیات واپسین بازی خواهد کرد . آتش اوروازیشته(۳) که در گیاهان یافت می‌شود . آتش‌وازیشته(٤) که مال ابرها است و آتش سپنیشته(٥) که مربوط به‌کانونهای خانوادگی است .

جشن‌ها و گاه‌شماری

سال ایرانی که با آغاز تعادل شب و روز در بهار شروع می‌شود از قرن پنجم قبل از میلاد به‌بعد یك سال خورشیدی است که دوازده ماه دارد و هرماه دارای سی روز به‌اضافه خمسه مسترقه در پایان سال می‌باشد . در گاه‌شماری مزدیسنایی آنطور که ما باآن آشنا هستیم این پنج روز نام پنج‌گاه (گاثه) را دارند و در مورد سی روز ماه نام سی ایزد یاامهرسپند برروی آنها است. ماهها بانامهای زیر نامیده می‌شوند : فروردین

۱- Barazisavah
۲- Vohufryāna
۳- Urvāzišta
٤- Vāzišta
٥- Spaništa

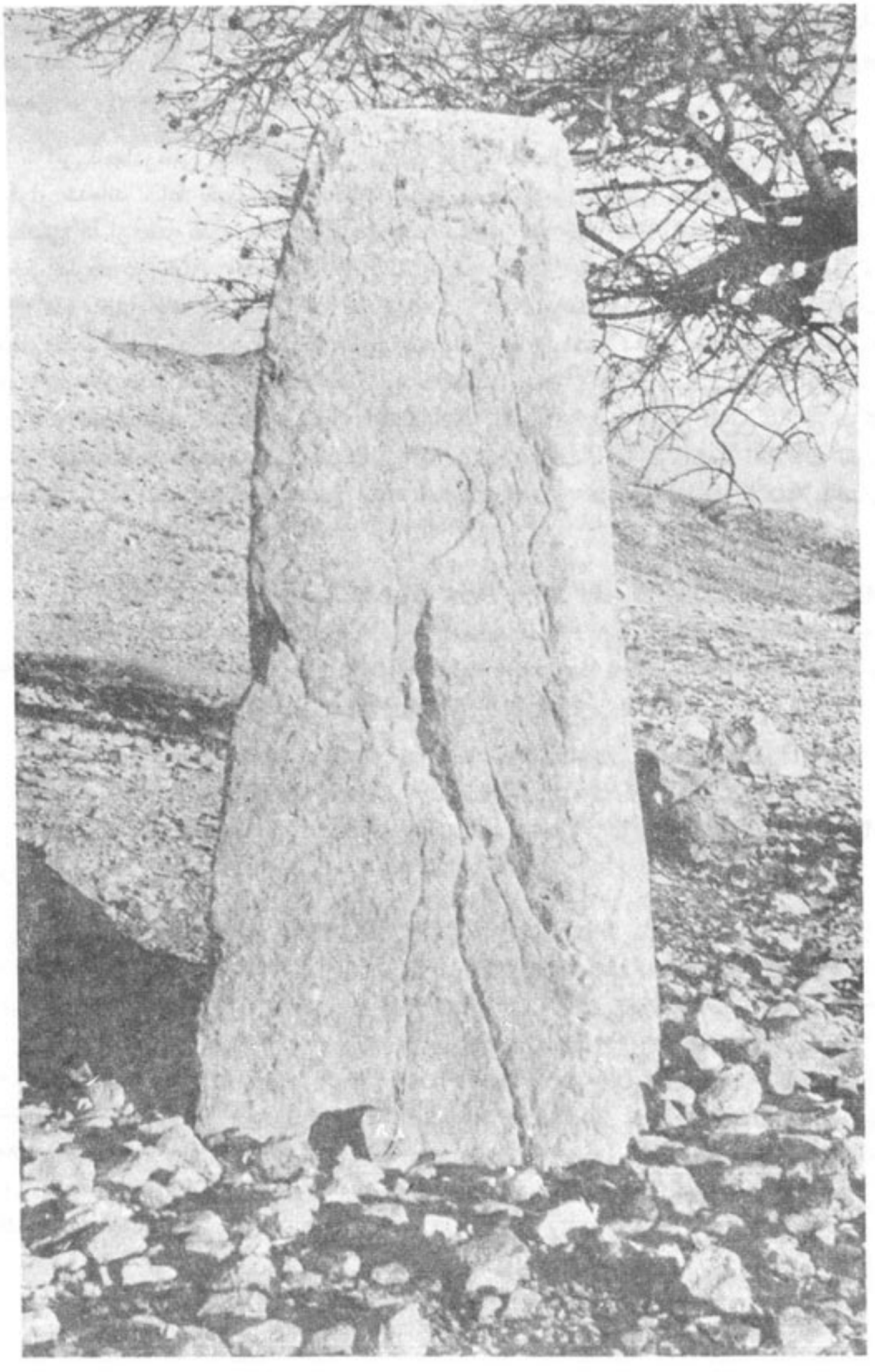

آتشکده ساسانی تنگ‌کرم.

(فـــروردین ــ م)، **ارتوهیشت**(۱) (اردیبهشت ــم)، **هرداد** (خرداد ــ م) **تیر، امردات** (امرداد ــ م) ، **مهر ، آپان** (آبان ــ م) ، **آتور** (آذر ــ م) ، **ددو**(۲) (دی ــ م) ، **وهومن** (بهمن ــ م)، **سپندارمت** (اسفند ــ م) .

این نامها زمانی دراز در ایران اسلامی مورد استعمال داشته‌اند و امروزه نیــز دوباره برقرار شده‌اند . اما تقویم فعلی دقیقا، بهیچوجه با تقویم زردشتی مطابقت ندارد . تقویم زردشتی که از مصر قدیم به‌امانت گرفته شده است در هر چهار سال یك روز برسال حقیقتی تاخیر دارد. در پایان ۱۲۰ سال این «یکروز»ها تشکیل یك ماه می‌دهند . در اصل هر ۱۲۰ ماه یکبار، یك ماه میان آنها جا می‌دهند . اما در حقیقت این جادادن ماهها همیشه انجام نشده بود و در دوره‌ای دو تقویم متفاوت وجود داشت . یکی تقویمی بود که یك ماه را در آن‌جا داده بودند و در دیگری جا نداده بودند . اول فروردین تقویم اولی بــا اول آذر تقویم دومی تطبیق می‌کرد . جشنها بنابر تقویم اولی یا دومی تاریخ‌گذاری می‌شد و در منابع قدیم ، اشاره‌هایی به‌هردوی آنها می‌توان یافت . ما در اینجا اطلاعات تقویم نخستین را در نظر می‌گیریم ضمن اینکه خاصیت علمــی هر دو آنــها را نیز به‌حساب می‌آوریم .

سال مزدیسنایی اولا شامل گروهی از جشنها است. **شش گاهانبار** از یك‌سو، **نوروز** و **مهرگان** از یك‌سوی دیگر . برخی از مؤلفان دراین عقیده تا آن‌حد پیش‌رفته‌اند کــه تصور نموده‌اند که بودن دو گروه جشن نشان دهنده دو فرقه متفاوت است . که البته این موضوع پذیرفتنی نیست : تفاوت این جشنها به‌علت طرح دیگری است .

گاهانبارها جشنهای فصلی هستند که ضمنا حوادث جهانی آفرینش شش آفریده را به‌یاد می‌آورند. آخرین گاهانبار همانطور که قبلا گفتیم، سالگرد آفرینش انسان بود . در مدت برگزاری گاهانبار مراسم یسناخوانی باشکوه خاصی برگزار می‌شد و این «روزهای یزش» در حد اعلای خود بود .

گروه جشنهای نوروز ــ مهرگان مفهوم دیگری دارد . بدون شك نــوروز، اول فروردین، به‌عنوان روز سالگرد آفرینش تلقی شده است و روزی است که تجدید حیات در آن روز انجام خواهد گرفت . اما در ماورای این ارزش جهان‌شناسی ، این دو جشن از ارزش سیاسی نیز برخوردارند . آنها نشان دهنده دو مرحله اساطیری استقرارپادشاهی ایرانی می‌باشند ، به‌عبارت دیگر دو حالت از فرمانروایی را نشان می‌دهند . در روز نوروز است که جمشید، شاه کمال مطلوب، به‌آسمان صعود می‌کند و از آنجا عنوان شاهــی را همراه می‌آورد : پس از اینکه ضحاك ستمگر این پادشاهی را غصب می‌کند، فریدون در روز مهرگان یعنی در روز مهر ماه‌مهر براو پیروز می‌شود . بنظر می‌رسد که این جشن یك جشن شاهانه باشد .

جشنهای کوچکتر دیگری در سایر مواقع سال برگزار می‌شد ــ جشنهای مربوط

۱- Artavahišt ۲- Dadv

به‌آتش، مربوط به‌زنان و غیره ، و هرماه جشن خود را داشت، روزی که نام آن روز با نام ماه یکی بود .

www.adabestanekave.com

زردشت‌وهوم

در آداب و رسوم مربوط به‌آتشها، چنین بنظر می‌آید که زردشت به‌آتش کشاورزان (آذر برزین مهر ــ م) وابسته بوده است . اما بنابر سنت، او مؤبد است . شایستگی او در این است که آداب و مراسم‌مذهبی مربوط به‌مبارزه برعلیه نابودی و همچنین مراسم دینی در باره مساعد ساختن رشد و حیات را ایجاد کرده است . بنابر یشت۱۳ آبها و گیاهان در موقع تولد او ندای تحسین برآورده‌اند : «یك مؤبد برای ما زاده شده است، مؤبدی که فدیه خواهد کرد». زردشت با کوشش خود در مورد الهام آداب ومراسم صحیح، آب، آتش‌ها، گیاهان، حیوانات و انسان را خشنود کرد . برخواندن دعاهای مربوط به‌دین دیوها را می‌راند . بزرگترین شایستگی زردشت اینست که با برخواندن دعای **اهونور**(۱)، یکی از چهار دعای اصلی مزدیسنایی که پایه و اساس «دین» می‌باشد ، قالبهای دیوان‌را درهم شکسته است . در مورد ادراك این موضوع شاید توصیفی که از حوادث بعد از تولد زردشت درفرگرد نوزده‌**ویدیوداد** گزارش شده است از هرچیزی واضح‌تر باشد. اهریمن در حالی که از شمال می‌آید به‌زردشت حمله می‌کند . دیوان دیگر او را همراهی می‌کنند و می‌خواهند پیامبر را بکشند و چون او را پراز فر(۲) می‌یابند موفق نمی‌شوند . زردشت دعای **اهونور** را می‌خواند دیوان عقب‌نشینی می‌کنند . اهریمن بخاطر این موضوع دیوان را سرزنش می‌کند و برای آنها پیش‌بینی می‌نماید که نابود خواهند شد . آنگاه زردشت مخالفت خود را نسبت به‌آفرینش بد اعلام می‌کند و اظهار می‌دارد که آنقدر مبارزه خواهد کرد تا زمانی که‌**سوشیانت** پیروز از دریاچه **کانسه‌اویه**(۳) (کانسه یا کیانسه ــم) برخیزد . اهریمن بیهوده می‌کوشد که او را از این راه بازدارد؛ او از زردشت می‌پرسد که خیال دارد با چه کلامی بدی را برگرداند . زردشت کلام مورد نظر را می‌شناسد . **اهونور** کلامی که باآن اهورامزدا جهان را آفریده است و به‌وسیله آن امشاسپندان برآفرینش تداوم بخشیده‌اند . تحقق این موضوع باب صحبتی را میان زردشت واهورامزدا می‌گشاید ، که اهورامزدا به‌زردشت راه و روش دین صحیح را می‌آموزد؛ ایزدانی که باید ستایش شوند، آیین‌ها و مراسم دینی که شایسته است به‌انجام رسد و همچنین پاداش همهٔ این اعمال و رستگاری پس از مرگ را به‌اطلاع او می‌رساند . اهورامزدا به‌آیین و مراسم مذهبی باز می‌گردد و مقام خدائی تهیه هوم را به‌پیامبر توضیح می‌دهد . چون هوم آماده شده است، دیوها یورش دیگری را طرح‌ریزی می‌کنند و شکست می‌خورند : پیامبر زاده شده است دیوان کجا خواهند توانست نیرویی برای پیروزی بیابند .

در تهیه هوم آمیخته با شیر است که زردشت‌زاده می‌شود . پیامبری که باید آیین و مراسم مذهبی درستی را که خود پس از انجام آن زاده شده است اشاعه دهد. اصل مطلب

۱- Ahuna Varya ۲- Xvarnah ۳- Kansaoya

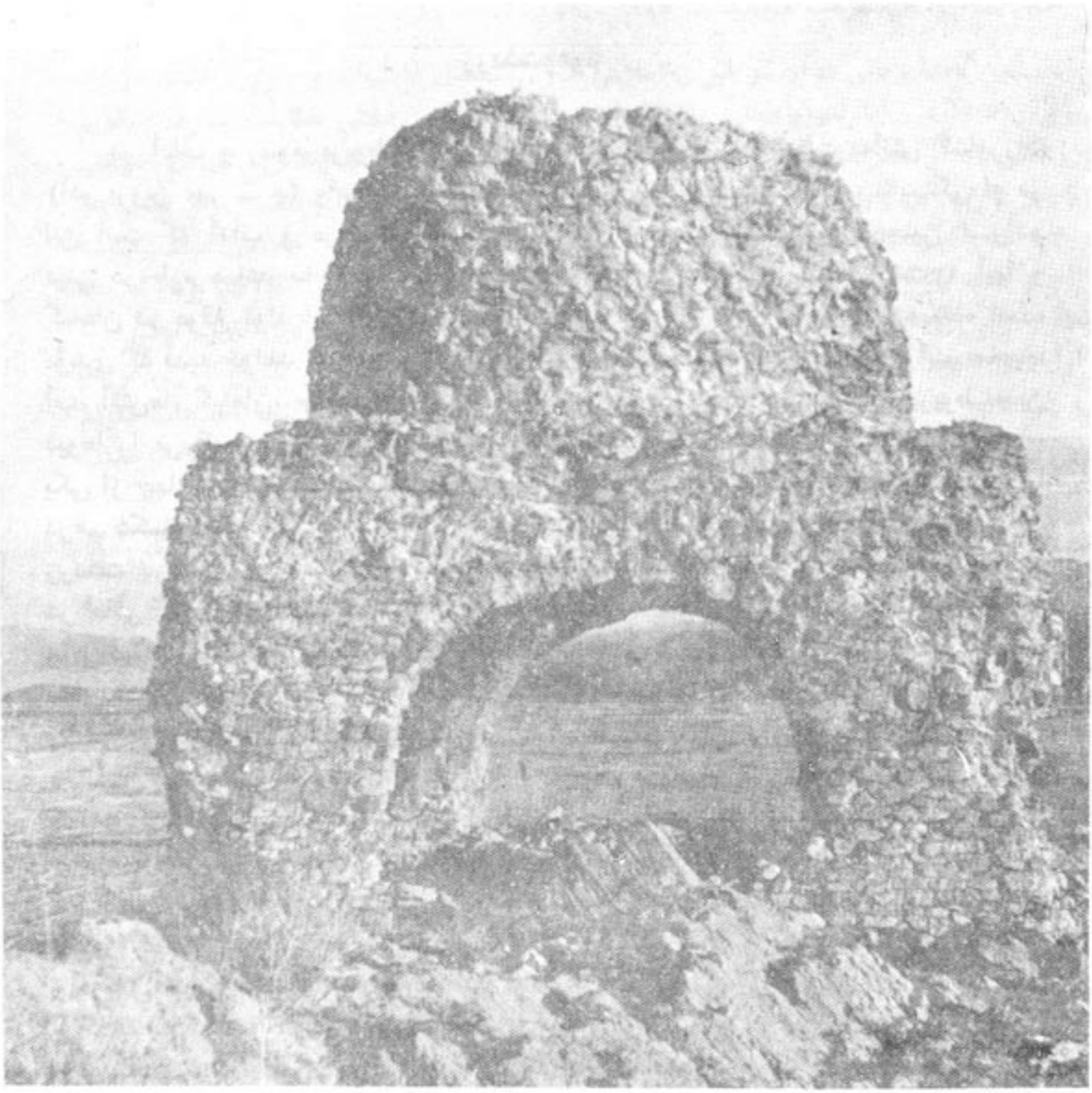

آتشکده زهرشیر.
آتشی که در زیر گنبد، در مرکز بنا جا گرفته بود در جلگه قابل رؤیت بود.

دو مؤبد که مراسم عبادت آتش را به‌جای می‌آورند.
آداب و مراسم مربوط بـه‌آتش بسیار پیچیده بـود.
نسخه‌های خطی هندی (کتابخانه ملی پاریس).

در این است : مؤبدی که برای تسهیل رشد طبیعت و شکفته کردن آن یزش به‌جا خواهد آورد خود از شربت بی‌مرگی زاده می‌شود .

در نوشته‌های پهلوی این سنت مسلم و قطعی است . مانند هرانسانی زردشت هستی خود را به‌اجتماع سه‌عنصر مدیون است‌فر(۱)، فروشی(۲) و جوهر تن . فر از روشنیهای بی‌پایان جدا می‌شود و از میان خورشید، ماه و ستارگان می‌گذرد تا به‌آتش روشن در

۱- Xvarrah ۲- Fravaši

خانه **زوئیش**(۱) می‌رسد درست لحظه‌ای که دختر زوئیش، **دوغدو**(۲) که باید مادر زردشت شود به‌دنیا می‌آید و داخل در وجود او می‌شود . فروشی او در شاخه‌ای از هوم در بلندیها آفریده شده است و بعد در کوه **اسنوند**(۳) قرار می‌گیرد . درموقع ازدواج **پوروشسب**(٤) با دوغدو ، هوم مورد نظر درمحلی دردسترس پوروشسب قرار می‌گیرد که پوروشسب آنرا می‌چیند و به‌خانه می‌برد . در همان وقت **جوهرتن** زردشت با باران برخاك می‌افتد و گیاهان خشك نشدنی را می‌رویاند . پوروشسب ماده گاوهای خود را که شیر می‌دهند برای چریدن به‌آنجا می‌برد . دوغدو آنها را می‌دوشد و شیری که به‌این ترتیب به‌دست آمده است با هوم مخلوط می‌شود . دیوان بیهوده برای ازبین‌بردن این مایع و سرنگون کردن جام محتوی آن می‌کوشند و موفق نمی‌شوند ــ دلیل همان است که در ویدیوداد ذکر شده است ــ دوغدو و پوروشسب شربت مقدس را می‌نوشند . سه عنصر در بدن آنها جمع می‌شود . آنها وصلت می‌کنند و از اولین هم‌آغوشی آنها نطفه زردشت بسته می‌شود .

در خود یسنا درمی‌یابیم که هوم به‌خاطر خشنود کردن فروشی ستایش می‌شود . بنابر اسطوره‌ای دیگر یك گاو معجزه آمیز قبل از آنکه توسط سریت جنگجو مورد سوء قصد قرار گیرد به‌او اعلام می‌کند که عمل زشت او در دین زردشت که فروشی او در هوم است چون داغ ننگی برجای خواهد ماند . سرانجام مهمتر از همه داستانی است که بنابر آن روان گاو ابا دارد از اینکه آفرینش دنیوی داشته باشد ، به‌دلیل اینکه در آنجا انواع خشونت‌ها براو اعمال خواهد شد و کشته و ذبح خواهد گردید . اهورامزدا تسلیم این نظر نمی‌شود ولی برای تسکین روان گاو و قبولاندن سرنوشتش به‌او ، بعثت آینده انسانی‌را اعلام می‌کند که به‌آدمیان دعای آیینی و طرز تهیه شیره مخصوص و شیر را آشکار خواهد کرد . این شیره مقدس ــ واضحتر بگوییم مخلوط شیر و هوم ــ به‌انسانها اجازه خواهد داد که از چهارپایان خود مراقبت کنند و علی‌رغم کشتاری که باید انجام دهند و علی‌رغم ذبح و قربانیهای حیوانی، از روان گاو طلب یاری نمایند . این انسان زردشت خواهد بود که سرودهای ستایش را خواهد سرود . روان چهارپا که کم‌وبیش تسکین یافته است از اهورامزدا درخواست می‌کند که به‌او نیرو بخشد و سرنوشت خود را پذیرا می‌گردد . محتوای فصل دوم گاه نخستین، یسنا ۲۹ تقریبا چنین است . سنت در این مورد تاکید می‌کند اهورامزد فروشی زردشت را به‌روان چهارپا نشان می‌دهد .

زردشت در گاهان

دیده‌ایم که تهیه ثانوی هوم در مراسم مذهبی فعلی یسنا، دقیقا در موقع برخواندن اولین **گاه** تمام می‌شود . در موقعی که ظهور آینده زردشت به‌روان گاو اعلام می‌گردد ،

۱- Zoiš
۲- Duktav
۳- Asnavand
٤- Purušasp